

رسالہ

استمرار ظہور الہیہ

تالیف

کمال الدین بخت اور

مؤسسہ ملی مطبوعات امری
۱۲۱ بیع

د بیجا چله

وقتیکه در جلسات منعقدہ بمنظور تحریر حقیقتدر لزوم تجدید ادیان بحث و ضرورت وضع شرایع و احکام جدید در هر عہد و زمان توجیہ میگردید اغلب مشاہدہ میشد کہ متحریان حقیقت بدین مسئلہ متعرض ہونہ و سئوال مینمودند چگونه ممکن است تعالیم آسمانی کہ از ساحت الوہیتی کہ منبع خیر و کمال است تجلی مییابد ناقص ہونہ و نیازمند بتجدید و تفسیر باشد و بچہ علت شریعتی نسخ و شریعت دینتری وضع میگردد اگر چہ لزوم تحول و تفسیر ادیان بسی روشن و مسلم و بحقیقت از تعالیم اساسیہ آنان بشمار میرود ولی چون ممکن است مسئلہای از شدت بداهت حجاب عقل و فکر انسانی شود لذا نگارندہ مصمم گردید کہ رسالہ ای در این مورد تہیہ نمودہ و ضرورت تجدید ادیان و حکمت آنرا با استفادہ از تعالیم کتب مقدسہ قبل و همچنین آثار و خصوص بہائی توضیح و در دسترس علاقمندان قرار دہد اکنون کہ بمنابیت و تائیدات الہی این توفیق رفیق گردید و رسالہ باتمام رسید امید است کہ مورد استفادہ قرار گرفتہ و مندرجات آن بتواند مشکل محققین را حل و فصل نمودہ و طریق روشنی در توضیح مسئلہ ارائه نماید .

طہران ۱۳۵۱

کمال الدین بخت آور

قسمت اول

اعتقاد بر ختمیت رسول در ادیان سالفه

از تحقیق و بررسی عقاید ملل مختلفه جهان چنین استنباط میگردد که مؤمنین با دین سالفه از یهود و مسیحی و مسلمان جمیعا " پیامبر خود را خاتم پیامبران دانسته و باستناد برخی از آیات کتب مقدسه شریعت خود را آخرین شریعت و کتاب خود را آخرین کتاب میدانند و بدین وسیله باب رسالت و نبوت را مسدود و تجلی نفثات قدسی را مقطوع تصور میکنند مثلا " قوم اسرائیل بآیاتی از تورات تمسک جسته و گویند که خداوند قوم یهود را افضل و اشرف بر دیگران قرار داده و تورات را قانونی کامل و ابدی و مصون از نسخ و تغییر دانسته است چنانچه در کتاب اشعیا باب چهارم آیه ۷ و ۸ مذکور است لیکن کلام خدای ما تا ابد اباد استوار خواهد ماند .

ایضا " در مزمور نوزدهم آیه ۷ مذکور است . شریعت خداوند کامل است و جان را برمیگرداند . ایضا " مزمور صد و نوزدهم آیه ۴ مذکور است . شریعت ترا دایما " نگاه خواهد داشت تا ابد اباد . ایضا " در لویان باب ۱۸ آیه ۵ احکام مرا بجا آورده و

و فرائض مرا نگاهدارید ایضا " مزمور صد و نوزده آیه ۹۸ ای خداوند کلام تو تا ابد اباد در آسمانها پایدار است امانت تو نسلا " بعد نسلا " . (۱)
همچنین علمای مسیحی نیز در اثبات ختمیت حضرت مسیح بآیاتی از انجیل تمسک جسته گویند مسیح آخرین رسول الهی و انجیل آخرین کتاب اوست چنانچه که پدر آسمانی را تنها یک فرزند بود و آنرا در قالب بشری بنام مسیح بجهان فرستاد تا نوع انسان را از گناه رهایی بخشد و از آلودگی نجات دهد پس تنها مسیح پسر خدا و فرستاده او و فیض او و تجلی اوست و بعد از او تجلی دیگر و ظهور دیگر نتواند بود چنانچه در رساله بعبریان باب اول آیه سوم میفرماید . مسیح فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده . ایضا " در رساله اول پطرس رسول باب اول آیه ۲۵ میفرماید .

(۱) قرآن کریم نیز جامعیت و تمامیت کتاب تورات را تأیید نموده چنانکه در سوره الانعام آیه ۱۵۵ میفرماید ثم اتینا موسی الكتاب تماما علی الذی احسن و تفصیلا لکل شیء و هدی و رحمة . برای اطلاع بیشتر بکتاب تورات و گنجینه از تلمود تألیف و ترجمه راب دکتور کهن مراجعه فرمائید .

لکن کلمه خدا تا ابد الابد باقی است و این است آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است و در رساله اول پولس رسول بقرنتیان باب ۳ آیه ۱۱ مذکور است زیرا بنیادی دیگر هیچ کس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی عیسی مسیح .

انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۸ تا ۲۰ میفرماید . اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم .

انجیل لوقا باب ۲۱ آیه ۳۳ مذکور است . آسمان و زمین زائل میشود لیکن سخنان من زائل نخواهد شد انجیل لوقا باب اول آیه ۳۲ میفرماید . و او بر خاندان یعقوب تا بابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود . علمای اسلامی نیز مانند علمای صیحی و یهود شارع اسلام را ختم رسل و قرآن را ختم کتب دانسته و سلسله نبوت را بعد از پیامبر اسلام مقطوع دانند آنان از کلمه خاتم النبیین که تنها در سوره احزاب نازل گردیده است دو مفهوم کلی استنتاج مینمایند یکی آنکه گویند بحکم آیه شریفه قرآن اسلام آخرین مکتوب تکاملی است که نوع بشری در این جهان بخود دیده است دیگر اینکه بعد از ظهور شریعت محمدی تشریح شرایع برای همیشه مقطوع گردیده است . اکنون

در تحقیق و اثبات صحت و یا سقم این دو مفهوم که از کلمه خاتم النبیین برای علمای دین مبین حاصل گردیده است اگر چنانچه سؤال شود که بکدام دلائل و براهین عقلی شریعت اسلام آخرین سرحد کمال انسانی رسیده و بچه علت باب فیض و رحمت الهی بعد از نزول شریعت محمدی مسدود گردیده است آنان نیز مانند اریان سالفه بجای آنکه حجت و برهان اقامه نمایند و عقاید خود را با موازین علمی اثبات کنند صرفاً بظواهر بعضی از نصوص کتب مقدسه استناد نمود و عقاید خود را تنها از طریق نقل بعضی از آیات بشبوت میرسانند غافل از آنکه اگر بطور عمیق بر آیات قرآن کریم نظر گردد ملاحظه خواهد شد که از کلمه خاتم النبیین و یا آیات دیگری که علمای اسلام آنها را دال بر انقطاع رسالت میدانند بهیچوجه قطع سلسله رسالت مستفاد نمیشود و از آیات مزبور معنی تعطیل یا قطع فیض حضرت الهی از عالم بشریت استنتاج نمیگردد .

اعتقاد بهائیان

باعتماد بهائیان از آنجائیکه نفثات روح قدسی وسیله اصلی تربیت روحانی و ارتقا^۱ معنوی بشر محسوب میگردد لذا ممکن نیست که در تجلیات الهی انقطاع یا تعطیلی بوجود آید چه که اگر نوع انسان از ظهور مریان آسمانی که بحقیقت پرورش دهنده ارواح و تهذیب کننده اخلاق اند بی نصیب ماند در ظلمت جهالت و درکات حیوانیت سرگردان و برای همیشه محروم از حیات روحانی خواهد گردید از آنجائیکه مقصد از خلق انسان سیر بسوی کمال یعنی ارتقا^۲ روح و تلطیف وجدان و وسعت مراتب عرفان بوده و بنا بر مندرجات کتب مقدسه حضرت الوهیت اراده نموده است که انسان ممتاز و اشرف بزیر کمالات روحانی مزین شود و بمصداق آیه تورات صورت و مثال الهی (۱) و بفرموده قرآن بر روی زمین خلیفه الله گردد (۲) پس چگونه میتوان تصور کرد که ظهور پیامبران و مریان آسمانی پایان پذیرفته باشد زیرا اگر ظهور هیاکل آسمانی تسلسل نیابد عالم انسانی در تاریکی جهالت و تعصب باقی مانده و

(۱) سفر پیدایش باب اول آیه ۲۶ .

(۲) قرآن کریم سورة البقره آیه ۲۸ .

هیچ زمان بتکامل معنوی که هدف ظهور پیامبران بوده است نتواند رسید چنانچه شارع بهائی خود در اثبات لزوم تربیت روحانی در لوح مقصود میفرماید " انسان را بمثابه معدن که دارای اجزای کربیمه است مشاهده نما بتربیت جواهر آن بعرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

انسان محتاج نفثات روح القدس است محتاج تربیت الهی است تا حقیقت انسانی در نهایت جمال و کمال الوهیت نماید تا مصداق آیه تورات شود و مثال الهی گردد .

مجموعه کتب بهائی
مجموعه کتب بهائی

دلالتی چند از آثار بهائی در لزوم
استمرار ظهور پیامبران

دلیل اول : بنا به نصوص مبارکه بهائی و مندرجات کتب مقدسه قبل خداوند رحمان منبع رحمت و عطوفت (۱) بوده و عالم خلقت بصرف محبت الهی خلق و همیل و عشق او قائم مییابد چنانچه در آثار اسلامی نیز حدیثی آمده است که خداوند فرمود : کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف (۲) .

یعنی گنجی مخفی بودم دوست داشتم که شناخته شوم پس خلق کردم خلق را تا شناخته شوم .

با توجه به معانی این حدیث قدسی خوب در مییابیم که علت فاعلی عالم هستی عشق و محبت الهی و علت غائی آن شناسائی و معرفت او بوده است چنانچه حضرت بهاء الله این نکته را تأکید فرموده اند و در مورد علت فاعلی عالم آفرینش میفرمایند . علت آفرینش ممکنات در انجیل متی آمده است که خدا محبت است (۱) ایضا در کلمات مکتونه آمده است که : کنت فی قدم ذاتی و ازلیة کینونتی عرفت حبی فیک فخلقتک .
تألف گفته است : در ازل پرتو حسنات ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد

حُب بوده (۱) و در مورد علت غائی آفرینش در مجموعه الواح بزرگ میفرمایند . " و بعد از خلق ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود (۲) .

اکنون با توجه باینکه تکامل روحانی بشر نشانیات روح قدسی را ایجاد مینماید و انقطاع فیض تعالیم آسمانی بر خلاف فضل و رحمت الهی مییابد پس چگونه ممکن است تصور کنیم که محبت منبسط الهی و فیض واسع و مستمر او که اعظم آن نفثات روح قدسی است انقطاع پذیرفته و با رحمتش بر وجه عالمیان سدود گردیده است .

اگر معتقد باشیم که علت غائی و هدف نهائی زندگی انسان وصول بمعرفت الهی و عرفان معنوی مییابد پس با تحدید روح قدسی و انقطاع سلسله ظهور پیامبران چگونه بشر میتواند بمعرفت الوهیت راه یابد و حقایق معنوی را ادراک نماید چه که تنها وسیله که ما را بحق روحانی هدایت مینماید و معرفت الهی را میسر میگرداند تجلی نفثات روح قدسی بوده و در حقیقت مظهر الهیه هستند که با ظهور خود در هر عصر و زمان چنین امکانی

(۱) دریای دانش صفحه ۱۵۴

(۲) صفحه ۳۳۹

را برای نوع انسانی میسر و فراهم میسازند .

حضرت بهاء الله در لوحی چنین میفرمایند (۱) و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شده که لا بد در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باین مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند . این است که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آنرا ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد و از برای این شهوس و انوار ابتداء و انتهاء... تحصیل نماید زیرا فیض اعظم از این فیض کلیه نبوده و رحمتی اکبر از این رحمت منبسطه الهیه نخواهد بسود و شکی نیست که اگر در يك آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البته معدوم گردد لهذا لم یزل ابواب رحمت حق بر وجه کرم و اسکان مفتوح بوده و لا یزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیت و اعیان متراکم

و مفیض خواهد بود این است سنت خدا من الازل الابد .

دلیل دوم شارع بهائی در بسیاری از آثار و نصوص مبارکه حکمت و ضرورت تجلی مستمر روح قدسی و ظهور و تسلسل ادیان را در اعصار و ادوار آینده بطور صریح و روشن تشریح فرموده و بطریق بدیع و نوین تبیین میفرمایند که استمرار فیض و حق و الهام برای ایجاد حرارت معنوی در قلوب افراد انسانی ضرورتی شدید دارد بحدی که اگر در این فیض آسمانی وقفه و انقطاعی بوجود آید، قلوب افراد انسانی را سردی و خمودت و جوامع بشری را پناه و حرمان گرفته و مآلاً با انحطاط و تدنی انسان بد رکات پست حیوان منتهی خواهد گردید و نوع بشری از شره حیوانات روحانی در ملکوت الهی گمراه در حقیقت هدف زندگانی وی بشمار میروید و سرور خواهد شد . شارع بهائی این مطالب را در الواح متعدده از جمله در لوحی گشته بافتخار یکی از احیای پارسی نازل شده است تشریح فرموده و متذکر میشوند که چون در عالم طبیعت همیشه حرارت علت و موجب کار و حرکت میباشد پس افراد انسانی نیز برای انجام کار صحیح و مفید محرکی درونی و معنوی لازم دارند تا آن محرك معنوی که در حقیقت نفثات روح قدسی

و تعالیم آسمانی مییابد عواطف آدمیان را بحرکت آورده
و آنان را برای انجام کار و حرکت مفید و اخلاقی تحریک
و تشویق نماید اکنون با این توضیح حکمت و علت استمرار
ادیان اثبات و بخوبی معلوم میشود که بعقیده اهل بهاء
هر زمان که برودت و خمودت روحانی قلوب انسانی را احاطه
نماید و یا س و حرمان نفوس بشری را گرفتار اضطراب و
پریشانی سازد لازم مییابد که فیض حیات بخش روح قدسی
تجلی فرموده و با اشراقات افاضات خود بار دیگر روحی
جدید در کالبد عالم دمیده و با حرارت خود اجساد رمیمه
را زندگی و حیات تازه بخشد و نفوس بشری را بکار
و تحریک مفید که در حقیقت خدمت بعالم انسانی است
و ادان نماید چنانکه در لوحی که با عنوان سر هـ
داستان نام یزدانست آغاز میگردد چنین میفرمایند :

صعود و نزول و حرکت و سکون از خواست پروردگار
ما کان و ما یکون پدید آمده سبب صعود خفت و علت
خفت حرارت است خداوند چنین قرار فرمود و سبب
سکون ثقل و گرانی و علت آن برودت است . خداوند
چنین قرار فرمود و چون حرارت را که مایه حرکت و صعود
و سبب وصول بمقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی
را بید معنوی بر افروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش

الهیة کل را بحرارت محبت رحمانیه بمنزل دوست یگانه
کشاند و صعود و هدایت نماید این است سر کتاب شما
که از قبل فرستاده شد و تا اکنون از دیده و دل مکنون
و پوشیده بوده اکنون آن آتش آغاز بروشنی تازه و گرمی
بی اندازه هویدا است .

ایضا " در لوحی که با عنوان بنام خداوند بیننده
دانا آغاز میگردد چنین میفرمایند :

قلم اعلی در سجن عکا با حبای ارض خا توجه نموده
یعنی نفوسیکه بطراز جدید مزین شده اند و بافق توحید
متوجهند و بحرکت اصلیه ذاتیه حول ارادة الله
متحرکند و این حرکت اگر چه مقابل سکون ذکر میشود
ولکن مقدس از صحر و نزول و منز از تلجلج و ادراک
اهل حدود است و اثرش اسرع از برق و انفذ از اریاح
مشاهده میشود بلکه علت و سبب ظهور اریاح است
و این اریاح اگر بشمولات نفسانیه ممزوج نشود اثر ربیع
از آن در حقایق وجود ظاهر و الا اثر خریف مشهود و اصل
این حرکت از تجلیات نقطه اولیه که در مقام بسر اول و
طراز اول و دره بیضا تعبیر شده ظاهر و باهر و از او
نار احدیه از شجره مبارکه در فوران و ماده اشتعال در کل
شئی مشهود و مکنون .

ایضا " در مجموعه اقتدارات در لوحی که با جمله " ای امین بعنایت رب العالمین بافق مبین فائز شدی میفرمایند — " ای امین علت حرکت حرارت بوده و علت حرارت کلمة الله لذا باید احبا بنار کلمة الله عباد را از شمال ظنون بیمین یقین کشانند .

نکاتی چند درباره ختمیت

اگر اعتقاد بر ختمیت رسل را بطریقی که اکنون میان علمای یهود و مسیحی و اسلامی رواج دارد مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که این اعتقاد از نظر اینکه با سه اصل کلی که اکنون مورد قبول مکاتب الهی و مذاهب آسمانی میباشد مغایرت دارد صحیح بنظر نمیرسد بدین طریق که :

اولا : اعتقاد به انقطاع سلسله رسالت با اصل رحمت

مستمر و منبسط الهی مغایرت دارد .

ثانیا : اعتقاد به خاتم النبیین با علم واسمع و نامحدود الهی مغایر بوده و علم نامحدود الهی را محدود میسازد .

ثالثا : اعتقاد به خاتم النبیین با اصل ضرورت

تکامل روحانی بشر مغایر بنظر میرسد .

اکنون برای اینکه نکات مذکور بیشتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد هر یک را جداگانه مورد مطالعه قرار میدهم .
نکته اول : همانطور که اشاره گردید اعتقاد بموضوع ختمیت سلسله نبوت و انقطاع رشته رسالت که اکنون مورد قبول ادیان سالفه میباشد با اصل رحمت الهی که باید مستمر و دائم شامل حال نوع انسان گشته و او را راهنما و هدایتی باشد مغایر بنظر میرسد چنانچه که با قبول این مسئله که عالم وجود بصرف فضل و محبت الهی موجود و در بقا و ارتقا پیوسته بنزول فیض و رحمتش محتاج میباشد پس چگونه میتوانیم نفثات روح قدسی را که اعظم فیض الهی بر عالم انسانی است خاتمه یافته بدانیم و باب رحمت او را بعد از شریعت مسیحی ————— محمدی مسدود و دست مبسوطش را مفلول تصور کنیم (۱)

(۱) علما و فلاسفه الهی نعمت خداوندی را در دو قسمت مادی و نعمت روحانی تقسیم نموده و گفته اند که رحمت و نعمت مادی الهی نعمای طبیعی بوده و مقصود از نعمت روحانی نفثات روح قدسی و ظهور سلسله انبیا و پیامبران آسمانی میباشد چنانچه در آیات قرآن کریم نیز ارسال دین و انزال کتاب آسمانی را بزرگترین نعمت الهی دانسته و در سوره یوسف آیه ۶ میفرمایند .

اگر این طرز اعتقاد صحیح میبود پس بچه علت خداوند منان
در آیات شریفه قرآن قوم موسی بن عمران را مورد سرزنش
قرار داده و در جواب (قالت الیهود یدالله مغلولة (۱)
آنان را بدین بیان مخاطب نمود غلّت اید یهم ولعنوا
بما قالوا بل یداه مبسو طتان . یعنی بسته باد دستهای
خود شایع لعنت کرده شدند بآنچه که گفتند بلکه دست
او باز است واضح است که مراد از کلمه (مبسو طتان)
این نیست که دست قدرت الهی زمانی مبسوط بوده و امروز
دیگر بسته و مغلول می باشد چه وقتیکه میفرماید (بسـ
یداه مبسو طتان) یعنی همیشه دست مکرمت الهی بازو
باب رحمتش مفتوح است همچنانکه ذات مقدس او همیشه
عالم و قادر و سمیع و بصیر بوده و در صفات او که عین
ذات است نقصانی و تعطیلی بوجود نمی آید در صفت
رحمانیت او نیز تقلیلی نبوده و همیشه رحمت خود را بر

بقیه پاورقی از صفحه قبل . و یتّم نعمته عليك وعلى آل —
یعقوب كما اتمّها على ابيك من قبل ابراهيم واسحق
و أيضا " در سوره آل عمران آیه ۹۸ میفرماید : واذکروا
نعمة الله علیکم ازکنتم اعداء . ایضا " در سوره المائده آیه
۱۰ میفرماید . ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون .

(۱) سوره المائده آیه ۶۹ .

عالمیان ارزانی خواهد فرمود و هیچ زمان در فیض واسع
او تعطیلی نخواهد بود ، ضمنا " باید دانست همانطوریکه
در بسیاری از احادیث و تفاسیر اسلامی آمده است
اعتراض قوم یهود در مورد آیه قالت الیهود یدالله مغلولة
انقطاع رسول بعد از ظهور حضرت موسی بوده است ^{بچه}
ملا محسن فیض در تفسیر همین آیه احادیثی از حضرت
صادق نقل کرده است که از جمله این است " و فی
التوحید عن الصادق فی هذه الایه لم یمنوا انه هکذا
ولکنهم قالوا قد فرغ من الامر فلا یزید ولا ینقص قال الله
جلّ جلاله تکذیبا لقولهم غلّت اید یهم ولعنوا بما قالوا
بل یداه مبسو طتان ینفق کیف یشاء الم تسمع الله یقول
یمحو الله ما یشاء و یرتّب و عنده ام الكتاب .

ایضا " در تفسیر علی بن ابراهیم قمی صفحه ۹۲ مذکور
است . و قالت الیهود یدالله مغلولة غلّت اید ^{یهم}
ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسو طتان قال قالوا قد فرغ الله
من الامر لا یحدث الله غیره قد قدره فی التقدير الاول —
فردّ الله علیهم فقال بل یداه مبسو طتان ینفق کیف
یشاء ای یقدم و یؤخر و یزید و ینقص وله البداء و المشیة
ایضا " در کلمات مکنونه ملا محسن فیض کاشی چاپ سرتی
صفحه ۴۸ مذکور است . و قالت الیهود یدالله مغلولة

قال لم یعنوا انه هكذا و لكنهم قالوا قد فرغ من الامر فلا يزيد ولا ينقص فقال الله تعالى تكذيبا لقولهم غلّت ايد يهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطان ينفق كيف يشاء .

شاید بهمین علت بود که شارع مقدس اسلام نیز با توجه بد و اصل کلی یعنی اصل لزوم استمرار رحمت الهی و اصل (تفسیر و تکامل بشر) که لازمه حیات انسانی است تجدید شرایع و بعث و ظهور پیامبرانی را بعد از شریعت خود در مستقبل ایام ضروری دانسته و آنرا از سنن ابدی و لا یتغیر الهی شمرده است .

بحدیکه در آیات شریفه قرآن ملل و اقوامی را که شریعت خود را غیر قابل تفسیر میدانسته اند و رسول خود را آخرین رسول همیشه شمرده اند مورد سرزنش قرار داده و آنان را از پیروی این نوع عقاید خرافی منع و تحذیر میفرماید .

چنانچه در سوره الجن آیه ۷ میفرمایند : انهم ظنوا کما ظننتم ان لن یبعث الله احدا " یعنی بد رستیکه آنها گمان کردند همانطوریکه شما گمان گردید که هرگز خداوند احدی را مبعوث نخواهد کرد .

ایضا " در سوره المؤمن آیه ۳۶ میفرماید : ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبیئات فما زلتم فی شک مما جاءکم به حتی اذا هلك قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا "

کذلک یضلّ الله من هر صرف مرتاب : یعنی بتحقیق آمد شما را یوسف از بل با بیته ها پس پیوسته بود یس در شک از آنچه آورد شما را بان تا چون هلاک شد گفتید هرگز مبعوث نمیشد خداوند بعد از او رسولی را این چنین گمراه میکند خدا کسی را که اوست اسراف کننده و شک آورنده .

اکنون با توجه بآیات فوق الذکر معلوم است که تکرار آیات مزبور در خصوص اسلامی برای آن بوده است که ملت اسلام عبرت گرفته مانند ملل قبل قائل و متکلم به (لن یبعث الله احدا) نشوند و بابا فیض الهی را مسدود ندانند و چون قوم یهود دست مبسوط الهی را مفلول تصور نکنند

نکته دوم :

مفهوم خاتم النبیین با علم واسع و نامحدود الهی
مغایرت دارد

از آنجائیکه علمای اسلامی تعالیم قرآن کریم را آخرین
تعلیم آسمانی میدانند و با تمسک بآیه لا رطب ولا یابس
الآن فی کتاب مبین آیات و سوره قرآنی را آخرین برگگی
از دفتر معارف الهی می‌شمارند و با استناد الیوم اکملت لکم
دینکم و اتممت علیکم نعمتی (۱) قرآن را آخرین نعمت
الهی بر عالم انسانی می‌شمارند لذا لازم است تذکر داده
شود که آیات مزبور به هیچ وجه معنای قطع سلسله رسالت
را ندارد چه که اختتام دوره رسالت و اتمام فیض شریعت
که مورد اعتقاد و علاقه پیروان ادیان گذشته می‌باشد نه تنها
با رحمت واسع و مستمر الهی مغایرت دارد بلکه
با علم وسیع و نامحدود الهی نیز مخالف بنظر می‌رسد در
حقیقت چنین عقایدی علم الهی را مقید و محدود بر آیات
و سوره قرآنی ننموده و یکنوع تحدید و نقص در علم الهی
به وجود می‌آورد چه که اعتقاد بر اینکه خداوند رحمان علو
اولین و آخرین را از رطب و یابس فقط در قالب الفاظ
و عبارات قرآن نازل و آخرین کلام خود را تنها توسط
(۱) در صفحات بعدی همین کتاب توضیح داده شده است.

حضرت محمد بر بشر ارسال فرموده است با موازین عقلی
و حکمت و فلسفه ادیان عنایر و با علم واسع حضرتش
مخالف و آیات مصرح در قرآن کریم نیز مابین بنظر می‌رسد
چه قرآن کریم تصریح دارد بر اینکه خداوند رحمان با
نزول آیات شریفه قرآن فقط مقدار قلیلی از معارف خود
را بر نوع انسانی ظاهر فرموده است چنانچه در سوره
الحجر آیه ۲۱ می‌فرماید . وان من شیء الا عندنا
خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم یعنی : نیست
هیچ چیز مگر اینکه نزد ماست خزینه و منبع آن نصیفرستیم
آنها مگر باندازه معین . ایضا " در سوره الاسرا آیه
۸۷ می‌فرماید . و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا . یعنی
داده نشد بشما از علم من مگر مقدار کمی را .

اکثر مفسرین اسلام اعم از شیعه یا سنی در تفسیر
این آیه مبارکه گفته اند که چون قوم یهود علم واسع
الهی را محدود با آیات تورات دانسته و مدعی شدند که
جمیع علوم اولین و آخرین در متون تورات (۱) منظر
گشته و دیگر نیازی بشرع جدید و ظهور جدید نمی‌باشد
لذا خداوند رحمان در رد اعتراض آنان آیه (و ما اوتیتم

(۱) در مزمور نوزدهم آیه ۷ تورات مذکور است .

شریعت خداوند کامل است و جان را بر میگرداند .

من العلم الا قليلا) را نازل فرمود تا قوم یهود و همچنین اقوام دیگر نیز عبرت گرفته و در یابند که علم واسع و نامحدود الهی محدود و مقید نمیگردد و حقایق نامتناهی خداوندی سرگز نفاذ و تمامی نمی پذیرد ضمنا " قوم یهود از پیغمبر سؤال نمودند که آیه و ما اوتیتم من العلم الا قليلا " آیا مختص تورات بوده ؟ یا اینکه شامل قرآن کریم نیز میباشد و خداوند در جواب آنان متذکر گردید که قرآن نیز با تمام جامعیت خود حامل جمیع علوم الهی نبوده بلکه او هم حقایق قلیلی را از دفتر معارف بیکران الهی را بر جامعه انسانی تعلیم فرموده است چنانچه اکثر مفسرین اسلامی از شیعه و سنی نیز در تفسیر این آیه متذکر گشته اند که قرآن نیز مقدار قلیلی از معارف الهی را بر مردم آشکار ساخته است .

در کتاب "المنشور جلال الدین سیوطی در جز" رابع آخر صفحه ۱۹۹ مذکور است و ما اوتیتم من العلم الا قليلا" قالوا اوتینا علما كثيرا اوتینا التوراة و من اوتی التوراة فقد اوتی خیرا كثيرا". فانزل الله تعالی .
 قل لو كان البحر مداورا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی . یعنی خداوند در جواب یهود یا مدعی جامعیت و تمامیت تورات بوده و آنرا غیر قابل تفسیر

میدانستند و میگفتند من اوتی التوراة فقد اوتی خیرا" كثيرا (۱) فرمود . یگواى محمد اگر دریاها مرکب باشد برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه تمامی میپذیرد دریاها قبل از آنکه کلمات پروردگارم تمامی پذیرد .

در کتاب روح البیان تا لیف شیخ اسماعیل حقی الجلد الخامس صفحه ۱۹۷ مذکور است . (و ما اوتیتم علم) و یویده ما روی ان رسول الله ص لما قال لهم ذلك قالوا نحن مختصون بهذا الخطاب ام انت معنا فیه فقال (بل نحن وانتم لم نوت من العلم الا قليلا) قالوا ما اعجب شانك ساعة تقول و من یوت الحکمة فقد اوتی خیرا" كثيرا" و ساعة تقول هذا . فنزلت . (ولوان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یبده من بعده سبعة ابخر ما نفدت کلمات الله . (۲)

(۱) یعنی کسی را که توراة داده شد خیر کثیری داده شده است .

(۲) یعنی ما ندانیم بشما از علم و تاءید این مطلب را آنچه را که رسول خدا روایت شده است که فرمود برای آنان (یعنی یهودیان) این آیه را پس آنان (یهودیان) گفتند آیا این خطاب الهی مختص بما است یا تو هم ای محمد با ما در آن شریک هستی پیغمبر فرمود " بلکه ما و شما را خداوند از علم خود اندکی و قلیلی عطا فرمود پس گفتند چه قدر تعجب آوراست مقام تو

در کشف زمخشری الجزء الثانی مذکور است . و ما اوتیتم
الخطاب عام و روی ان رسول الله لما قال لهم ذلك قالوا
نحن مختصون بهذا الخطاب ام انت معنا فيه فقال بل
نحن و انتم فلم نوت من العلم الا قليلا . فقال ما
اعجب شانك ساعه تقول و من يوت الحكمة فقد اوتى خيرا
كثيرا " و ساعة تقول هذا فنزلت و لو ان ما في الارض من
شجرة اقلام الخ ايضا " در تفسير امام
بيضاوی مذکور است . روی انه لما قال لهم ذلك قالوا
نحن مختصون بهذا الخطاب فقال بل نحن و انتم فقالوا
ما اعجب شانك ساعة تقول و من يوت الحكمة فقد اوتى خيرا
كثيرا " و ساعة تقول هذا فنزلت و لو ان ما في الارض من
شجرة اقلام الخ . . . و ملامحسن قیض کاشانی در تفسیر
صافی در ذیل آیه و ما اوتیتم من العلم الا قليلا " چنین
نوشته است " القمی ان اليهود سألوا رسول الله عن
الروح فقال الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا

بقیه از صفحه قبل . ساعتی میگوئی (و من یوتی الحکمه فقد
اوتی خیرا " كثيرا ") و ساعتی میگوئی این آیه را (و ما اوتیتم
من العلم الا قليلا) پس در جواب آنان این آیه نازل شد که
آنچه در زمین درختان است قلم بشوند و هفت دریا مرکب
باشند باز هم کلمات خداوند تمامی نمی پذیرد .

قلیلا " قالوا نحن خاصة قال بل الناس عامة قالوا فكيف يجتمع
هذا ن یا محمد تزعم انك لم توت من العلم الا قليلا : و قد
اوتیت القرآن و اوتینا التوریه و قد فرات و من یوت
الحكمة فقد اوتى خيرا " كثيرا فانزل الله و لو ان ما
فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده شبعة ابهر
ما نعدت كلمات الله یقول علم الله اكبر من ذلك و ما
اوتیتم كثير فيكم قليل عند الله .

در مجمع البیان شیخ طبرسی که مهمترین تفسیر
شیعه میباشد در الجزء الخامس و السادس ص ٤٢٨ مذکور
است . (و ما اوتیتم من العلم الا قليلا) قیل هو
خطاب للنبی و غیره ان الم یبیین له الروح و معناه و ما
اوتیتم من العلم المنصوص علیه الا قليلا " ای شیئا یسیرا
فی الم المنصوص علیه اشرفان معلومات الله تعالی
لا نهایة لها و قیل خطاب لليهود الذین ساءلوه فقالت
له اليهود عند ذلك کیف و قد اعطانا الله التوراة فقال
التوراة فی علم الله قليل . ايضا " در تفسیر فتح القدر
محدث شوکانی الجزء الثالث ص ٧٥٤ مذکور است
و ما اوتیتم من العلم الا قليلا " ای ان علمکم النبی
علمکم الله لیس الا المقدار القلیل بالنسبة الی علم الخالق
سبحانه . و ان اوتی خطأ من العلم و افرا " بل علم

الانبياء ليس هو بها نسبة العلم الله سبحانه كما ياخذ
الطائر في منقاره من البحر
ايضا در صفحه ۷۵۶ مذکور است و ما او تيتيم
من العلم الا قليلا قالوا او تينا التوراة و من او تسي
التوراة فقد او تي خيرا كثيرا فانزل الله
قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل
ان تنفذ كلمات ربي .

در تفسیر ابی البركات النسفی جلد اول صفحه ۳۲۶
مذکور است . و ما او تيتيم من العلم الا قليلا الخطاب
عام فقد روى ان رسول الله لما قال لهم ذلك قالوا نحن
مختصون بهذا الخطاب ام انت معنا فيه فقال بل نحن
وانتم لم نوت من العلم الا قليلا و قيل هو خطاب لليهود
خاصة لانهم قالوا للنبي قد او تينا التوراة فيها الحكمة و
تلوت و من يوت الحكمة فقد او تي خيرا كثيرا فقيل لهم
ان علم التوراة قليل في جنب الله .

* * *

لا نفدت كلمات الله

وقتيکه باستناد برخی از آیات مصرحه در قرآن کریم
مانند آیه و ما او تيتيم من العلم الا قليلا و آیه ما نفدت
کلمات الله استدلال میگردد که هیچیک از کتب آسمانی
اعم از تورات و انجیل در قرآن آخرین کلام الهی نمیتواند
باشد و اصولا تعالیم و کلمات الهی نفاذ و تمامی نمی پذیرد
علمای اسلامی گویند که آیات مذکور تنها مسئله لایتناسی
و نا محدود بودن علم الهی را بشبوت رسانیده و بهیچوجه
از آیات مزبور تشریح تعالیم دیگر و یا تنزیل ادیان
و شرایع دیگر و ظهور و ناپدید شدن دیگر بعد از شریعت اسلام مستفاد
نمیگردد در جواب چنین افرادی لازم است متذکر
گردید که اولاً آیه شریفه ما نفدت کلمات الله که در فوق
بدان اشاره گردیده است در جواب مسئله نامحدود بودن
علم الهی نبوده است بلکه آیه مزبور صرفاً در جواب
اعتراضات یهودیانی بود که در صدر اسلام مدعی جامعیت
و تمامیت تورات بوده و تصور میکردند که با نزول تورات
فیض روح قدسی تمامی پذیرفته و رحمت و اسمع الهی
پس از نزول تورات مقطوع گردیده است لذا پیامبر
اسلام برای اینکه آنانرا از چنین طرز تفکر و اعتقاد واهی

نجات دهد آیه مانفت کلمات الله را بیان میفرماید .
 ثانیاً ، در مباحث گذشته اشاره گردیده که چون آیات
 فوق الذکر مختص به تورات نبوده بلکه بنا بر اقوال مفسرین
 اسلامی که در مباحث گذشته بدانها اشاره گردید این
 خطاب عام میباشد و جمیع ادیان را شامل میگردد لذا قرآن
 کریم نیز مانند کتب قبل فقط مقدار محدودی از معارف
 الهی را بر جامعه انسانی تعلیم و بحکم آیه (وما ننزله
 الا بقدر معلوم) تنها مقدار مشخصی از حقایق
 روحانی را نازل فرموده است بنا بر این اگر بشر آینده
 به معارف بیشتری نیازمند باشد لازم میآید که مظاهر
 دیگر مبعوث گشته و حقایق بیشتری بر جامعه انسانی
 عرضه نمایند چنانچه قرآن کریم خود بدین مسئله اشاره
 کرده میفرماید " ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا
 الیک ثم لاتجد علینا به وکیلا " یعنی اگر بخواهیم
 میگیریم از تو ای محمد آنچه را که بر تو وحی کرده ایم
 آنوقت تو دیگر وکیل ما نتوانی بود .

در کلیه تفاسیر اسلامی گفته شده است که در این
 آیه مبارکه مراد از کلمه روح قرآن کریم است چنانچه
 در هامش تفسیر کبیر امام فخر رازی که بقلم علامه ابی السعوی
 تالیف یافته در صفحه ۶۴۱ چنین مینویسد .

" فالقول الا اول ان المراد من هذا الروح هو القرآن قالوا
 وذلك لان الله تعالى سمى القرآن فى كثير من الايات روحا
 يدل علیه قوله وكذلك اوحینا الیک روحا من امرنا وقوله
 ينزل الملائكة والروح من امره ایضا " در مجمع البیان
 طبرسی جزء السادس ص ۴۳۷ مذکور است ان الروح
 الذی هو القرآن من امر ربی انزله دلالة على نبوتی .
 (ضمنا " باید دانست که کلمه یا کلام که در کتب مقدسه
 قبل و آیات قرآن کریم بیان شده است معمولا " بر وحی
 آسمانی و گاهی هم بر آیات قرآن کریم اطلاق گردیده
 است از جمله در کتاب المفردات راغب اصفهانی
 ص ۴۳۹ مذکور است ان الله بیشرک بیحیی
 صدقا بکلمة من الله قیل هی کلمة التوحید و قیل کتاب الله
 و قیل یعنی به عیسی تسمیته عیسی بکلمة من هذه الایة
 ایضا " وتمت کلمة ربک اشارة الى نحو قوله اليوم اکملت لکم
 دینکم و قیل الکلمة هو القرآن و تسمیته بکلمة کسمیتهم
 العقیده ایضا " وتمت کلمة ربک الحسنی علی بنی اسرائیل
 و ایضا وقوله تعالى ویرید الله ان یحق الحق بکلماته .
 ایضا " در مجمع البحرین شیخ طریحی منقول است
 و تمت کلمة ربک صدقا وعدلا " ای بلغت الخایة اخباره
 و احکامه و مواعیده صدقا وعدلا " قوله کلمة ربک العلیا

هی دعوتی الی الاسلام و فی الدعا نعوذ بکلمات اللہ
التامات قیل هی اسماءه الحسنی و کتبه المنزلة و قیل
علمه او کلامه او القرآن . ایضا " در بحارالانوار مجلسی
باب الرجعه آمده است که حضرت امیر در خطبه مخزون
فرمود و انا کلمة الله . در انجیل یوحنا باب اول نیز
آمده است که مسیح فرمود " در ابتدا کلمه بود و کلمه
نزد خدا بود کلمه خدا بود کلمه جسم گردید و میان ما
ساکن شد و در قاموس کتاب مقدس تالیف جیمز هاگس
صفحه ۷۳۵ مینویسد که قصد از کلمه خداوند ماعیسی
مسیح است .

ثالثا " ، در بسیاری از آثار و احادیث اسلامی
وعده داده شده است که وقتی قائم موعود ظهور فرماید
چندین برابر قرآن و آثار و حقایق تعلیم خواهد فرمود
چنانچه در حدیثی آمده است که حضرت صادق فرمود
العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسائل
حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام
قائمنا " اخرج الخصة والعشرين حرفا . (۱)

(۱) بحارالانوار مجلسی صفحه ۱۹۰ - منتهی الامال
شیخ عباس قمی جلد دوم ص ۱۹۲ - غایة المرام سید
هاشم بحرانی - نجم الثاقب میرزا حسین نوری و کفایة
الموحدین طبرسی .

مقصود از این حدیث که در بحارالانوار مرحوم مجلسی و
اصول کافی شیخ کلینی و سایر کتب شیعه منقول میباشد
این است که علم نزد خداوند بیست و هفت حرف است
جمیع انبیاء تا کنون در حرف آورده اند چون قائم ما
بیاید بیست و پنج حرف دیگر آنرا خواهد آورد .
اکنون بنا بر آنچه به مضمون این حدیث بحثی
معمول میگردد که اول " قائم مهدی موعود مقام رسالت
مستقله داشته و حضرتشان برای تاسیس شریعتی
ننو و احکامی جدید مبعوث خواهد گردید .
باضافه فیض الهی و نفثات روح قدسی بعد از شریعت
اسلامی نه تنها قطع از عالم نخواهد شد بلکه
اشراق و تجلیاتش شدید تر خواهد گردید و بسا
ظهور قائم موعود معارف بیشتری بجامه انسانی
عرضه خواهد شد .

در حدیثی دیگر آمده است که
قائم موعود بیست و هفت حرف است
جمیع انبیاء تا کنون در حرف آورده اند
چون قائم ما بیاید بیست و پنج حرف دیگر
آنرا خواهد آورد .

نکته سوم :

خاتمیت پیامبران با اصل تکامل بشر مغایر میباشد
از آنجائیکه نوع انسان برای ارتقاء به مدارج کمال
و روحانیت پیوسته نیاز بمریی آسمانی و تعالیم روحانی
دارد و تکامل معنوی وی مستلزم استمرار نفثات روح قدسی
میباشد لذا اگر این فیض آسمانی و سلسله ظهورات انبیاء
بپایان رسد نوع بشری از تکامل معنوی و ارتقاء روحانی
عاجز و ناتوان گشته و برای همیشه محروم از حیات روحانی
و ممنوع از تکامل و ارتقاء معنوی خواهد گردید در حقیقت
وجود انسانی ما نند نهال است که مریی آن نفثات روح
قدسی و تعالیم آسمانی میباشد و اگر نهال روح انسانی
از فیض حیات بخش شمس حقیقی و از ریزش باران عنایت و
رحمت الهی محروم ماند و از نسائم روحبخش تعالیم آسمانی
استفاده ننماید درختی بی ثمر خواهد گردید پس اصل
ضرورت تکامل روحانی انسانی ایجاب مینماید که نفثات
روح قدسی مانند آفتاب همیشه بتابد و مانند باران پیوسته
ببارد تا اراضی قلوب انسانی از پرتو خورشید حقیقی
و ریزش باران رحمت الهی صفا و جلای روحانی یافته
و قابل دخول در ملکوت الهی شود با این توضیح معلوم

است که ادامه و استمرار ظهورات الهیه البته بطریق تناوب
بحدی ضروری بنظر میرسد که هرگز نمیتوان انقطاعی برای
آن تصور نمود و نوع بشر را مستغنی از ظهور مظاهر امر
دانست و سلسله انبیاء را فقط باستاناد کلمه خاتم النبیین
خاتمه یافته تلقی نمود .

قسمت دوم

دلایل قرآن در استمرار ظهور پیامبران

اگر با نظر دقیق به مندرجات قرآن شریف توجه
نمائیم و افکار خود را بر معانی باطنی آن مصلحت سازیم
ملاحظه خواهیم کرد که برخی از آیات آن بتلویح و بر خسی
دیگر بتصریح ظهور پیامبرانی را بعد از شارع اسلام بشارت
داده و بعث و قیام مظالم مقدسی را در هر عهد و زمان
لازم و ضروری دانسته است اگر چه بشارات مزبور بسیار
ولی چون بنای این مقال بر اختصار است لذا شمه ای از
آن دلائل را خاطر نشان میسازیم .

دلیل اول و اشرققت الارض بنور ربها

قرآن کریم در خلال آیات خود قیامت را بشارات داده است که در زمان وقوع آن بسیط زمین از نفخه آسمانی حیات جدید روحانی یافته و از تعالیم الهی روشن و تابناک خواهد گردید در آن روز قانون جدید و کتاب جدید تدوین و میزان تازه و نوین وضع خواهد شد چنانچه میفرماید " والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون و نفخ في الصور فصعق من في السموات و من في الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون و اشرققت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جيئى بالنبیین والشهداء (۱)"

(۱) سوره زمر آیه ۶۸ یعنی در روز قیامت زمین جمعاً در قبضه اوست و آسمانها پیچیده شده در دست راست الهی است پاک است او برتر است از آنچه شریک میگرداند و دیده خواهد شد در صور پس بیهوشی شوند کسانی که در آسمانها و آنانیکه در زمینند جز آنکس که خدا بخواد پس دوباره دمیده میشود در صور پس آنگاه ایشانند قیام کنندگان که مینگرند و روشن میشود زمین بنور خداوندش و وضع گردد کتاب .

* * * *

اگرچه آیه مزبور صراحتاً " ظهور مظاهر آینده را بشارات داده و مردم را بظهوری که بعد از شریعت اسلام و قیامت^{متی} که بعد از قیامت قرآن بوقوع خواهد پیوست اخبار میفرماید ولی چون برخی از متفقین آیه مزبور را حمل بر قیام ارواح و معاد مینمایند لذا لازم است تذکر داده شود مقصود از قیامت که قرآن کریم در این آیه بدان اشاره میکند فنای جهان و پایان حیات انسان که معاد گفته میشود نمیباشد بلکه مراد ظهور پیامبری است که باید با ظهور خود جهان را آباد و نوع انسان را از قید جنگ و تعصبات آزاد سازد بجهت واضح است در این بیان مبارک مراد از کلمه (نفخ في الصور) (۱) نفخه است که بتوسط مظهر آینده در کالبد مرده و بیجان عالم دمیده شده و آنرا احیاء خواهد کرد و آیه فصعق من في السموات و من في الارض الا من شاء الله معلوم است که کلمه انصعاق با مرگ و موت بکلی فرق دارد یعنی در آن ظهور

(۱) در احادیث اسلامی مذکور است که مراد از نفخ صور ظهور قائم موعود است چنانچه در اصول کافی کلینی در باب کتاب الحجة مذکور است فی قول الله عز وجل فاذا نقر فی الناقور قال ان منا اماما " منافرا مستترا " فاذا اراد الله عن ذكره اظهار امره نکت فی قلبه نکتة فظهر فقام بامر الله تبارک و تعالی .

عده کثیری از مردم گرفتار انصحاق روحی و انجماد فکری خواهند شد چنانچه که اولاً " انصحاق بمعنای بی هوشی بوده و با مرگ که تحلیل جسم میباشد فرق دارد ثانیاً قرآن کریم با بیان (الا من شاء الله) روشن میکند که این بییهوشی و انصحاق شامل همه افراد انسانی نبوده بلکه آنانیکه مورد عنایت الهی باشند گرفتار این انحراف روحی و انصحاق و بییهوشی نخواهند گردید و در روزیکه مظهر الهی مبعوث گردد آنان بصرفان او فائز خواهند گشت. و مقصود از کلمه (واشرقت الارض بنور ربها) که قرآن بدان وعده میدهد خورشید نظایری نبوده بلکه تجلی و اشراق نور عدالت و صلح است که باید در ظهور آئینده زمین را روشن و منور ساخته و جهان را از تاریکی جهل و ترس و ظلم نجات بخشد چنانچه در هر دوری از ادوار تاریخ که مظاهر مقدسه از عالم غیب قدم بیرون نهادند بسیطر زمین از نور تعالیم الهی روشن گردید و آیه (واشرقت الارض بنور ربها) (۱) مصداق یافت چه که مقصود از نور

(۱) در ادیان گذشته نیز شریعت الهی و مظاهر آسمانی بنور تشبیه شده است چنانچه مسیح فرمود من نور عالم هستم در آثار اسلامی نیز آیه واشرقت الارض بنور ربها بظهور و قیام قائم تفسیر و معنی گردیده است چنانچه در بحارالانوار مجلسی باب سیره و اخلاقه و عدل اصحابه

رب نفثات روح قدسی و شریعت آسمانی است که در هر عهد و زمان از افق تجلی فرموده و عالم انسانی را بنور عدالت و محبت و تقوی و فضیلت روشن میسازد و قلوب تاریک و مظلّم افراد بشری را بنور ایمان و اطمینان روشنی میبخشد و بهمین علت است که در آیات شریفه قرآن تعالیم الهی که توسط مظاهر مقدسه نازل میگردد و موجبات احیای نفوس انسانی را فراهم میسازد بنور تشبیه شده است.

بقیه پاورقی از صفحه قبل . ع . ص ۹ مذکور است .
ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها مذکور است که حضرت صادق فرمود اذا قام قائمنا اشرفت الارض بنور ربها ایضا " در منتهی الاصل شیخ عباس قمی جلد دوم در قسمت ذکر برخی از خصائص حضرت صاحب الزمان مذکور است که در تفسیر آیه شریفه واشرقت الارض بنور ربها آنکه مرئوس زمین امام زمان است فی الله علیه وعلی ابائه ایضا در تفسیر صافی در تفسیر آیه نور ربها میگوید عن الصادق فی هذه الایه قال رب الارض امام الارض قیام فانا خرج یکون ماذا قال اذا استضئی الناس عن ضوء الشمس و نور القلم .

محمد النعمانی معروف به ابن ابی زینب که از علمای قرن سوم هجری است در کتاب خود بنام کتاب الغیبه این حدیث را در مقدمه آن نقل میکند که امام فرمود اذا قام القائم تكون الارض مشرقة بنور ربها و رغایت المرام سید هاشم بحرانی صفحه ۷۴۸ مذکور است قال سمعت ابا عبد الله یقول ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها .

از جمله در سوره المائدة آیه ۱۸ میفرماید : قد جاءکم من الله نور و کتاب مهین . یعنی بتحقیق آمد شمارا از طرف خداوند نوری و کتاب آشکاری .

ایضا در سوره النساء آیه ۱۷۴ میفرماید . قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا . یعنی بتحقیق آمد شمارا دلیل از پروردگارتان و نازل کردیم ما بر تو نور آشکاری را .

ایضا در زمر آیه ۲۳ میفرماید . افمن شرح الله صدره لرزق لاسلام فهو علی نور من ربه . یعنی آیا چه کسی را خداوند باز کرد قلب او را برای اسلام پس هر ^{آینه} او نوری از نوریزد پروردگار بود

ایضا در سوره المائدة آیه ۵۰ میفرماید . و اتینا الانجیل فیه نوری و نور . یعنی و آوردیم ما انجیل را و در او هدایت و نور است .

ایضا در سوره المائدة آیه ۴۸ میفرماید انا انزلنا التوراة فیها هدی و نور . یعنی بدرستی که ما نازل کردیم تورات را و در آن هدایت و نور است .

ایضا در سوره زمر میفرماید ، و اشرق الارض بنور ربها یعنی و روشن میشود زمین از نور پروردگارش .

دلیل دوم لقاؤه الله

در خلال برخی از آیات قرآن کریم بشارت داده شده است که روزی دیدگان انسان بلاقای پروردگار جهان روشن گشته و جمال و جلال الهی را بچشم ظاهر مشاهده خواهد کرد در آن روز امور مردم بخداوند راجع و بحکم آیه (والی الله ترجع الامور) خداوند در امور مردم دخالت خواهد فرمود و مردم بسوی پروردگارشان قیام کرده (۱) و با مشاهده طلعت بیمثال الهی آرامش ابدی و حیات سرمدی خواهند یافت چنانچه در سوره الانشقاق میفرماید (یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه) اگر چه آثار اسلامی ملاقات الهی را بشارت و لقاؤه الله را وعده فرموده است و لکن نکته اینجاست که انسان محدود و ناقص چگونه میتواند ذات نامحدود و مطلق الهی را مشاهده نماید و بشرحادث و محکوم چگونه قادر است جمال قدیم ازلی را ادراک کند چه که (مشاهده و ادراک فرع بر احاطه (۲) و اقتران است (۳)

(۱) در سوره المطففین آیه ۶ میفرماید یوم یقوم الناس لرب العالمین ، یعنی روزی که مردم قیام میکنند بسوی پروردگارشان

(۲) در سوره البقره میفرماید لا یحیطون بشی من علمه یعنی احاطه نمیکند چیزی بعلم او (۳) در سوره الشوری میفرماید

لیس کمثله شیء یعنی هیچ چیز مثل خدا نیست و لم یکن له

کفه احد بعد . نصیحت کند . مشاهده و مشاهده

تا زمانیکه عقول و ادراکات انسان محیط بر ذات الهی نیست و در هستی مشابهت کیفی و اقتران معنوی بساوی ندارد چگونه میتواند بفشاده جمال و حقیقت مطلق نائل گردد بدین جهت در برخی از آثار اسلامی نیز لقای الهی غیر ممکن الحصول شمرده شده و با بیان السبیل مسدود والطلب مردود و بیان (لا تدرکه الابصار) (١) طریق وصول بحقیقت الهی را غیر ممکن دانسته است چنانچه در برخی از قصص قرآن مذکور است که وقتی حضرت موسی بن عمران در جبل طور تمنای لقای رب غیر نمود و بمسئلت رب ارنی انظر الیک (٢) زبان گشود از ملکوت الهی جواب لسن ترانی (٣) شنید و با یک تجلی تاب و توان از دست داده و منصف گردید و وقتیکه از عالم بیهوشی بیرون آمد و بضعف ادراک خود مطلع گردید توبه و انابه آغاز نمود

(١) در سوره انعام آیه ١٠٤ میفرماید لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار . یعنی درک نمیکنند او را چشمها او و درک میکند چشمها را . (٢) در سوره اعراف آیه ٤٠ میفرماید . رب ارنی انظر الیک . یعنی ای خداوند بنمایان مرا تا ببینم ترا

(٣) و همچنین در همان آیه میفرماید :

لن ترانی . یعنی هرگز مرا نخواهی دید .

و با بیان سبحانه تبت الیک (١) از ساحت الهی طلب غفران نمود حال معلوم است تا زمانیکه مظاهر آسمانی از لقای الهی عاجز و ناتوان مشاهده شوند و تا زمانیکه پیامبران آسمانی در ساحت قدس اظهار عجز نمایند و بندای ما عرفناک حق معرفتک مترنم شوند پس چگونه انسان ناقص میتواند بساحت الهی راه یابد و حقیقت او را ادراک نماید بنا براین اگر چه قرآن کریم از جهت انسان را بمشاهده جمال الهی وعده فرموده ولی از جهت دیگر نیز لقای او را غیر ممکن شمرده است چنانچه کلمه (لن ترانی) و (لا تدرکه الابصار) با کلمه (یوم یلقونه) و کلمه (فملاقیه) ظاهر " مغایرت دارد ولیکن اگر بسا بصر دقیق بر معانی آیات قرآن مجید نظر شود ملاحظه خواهد شد که در معنا و حقیقت تفایری میان آیات الهی موجود نبوده و هر یک از جهت صحیح میباشند .

بدین طریق که کلمه لن ترانی و لا تدرکه الابصار مربوط بعرفان ذات الهی بوده و معلوم است حقیقت الهی ذاتا مجهول و لا یدرک بوده و هرگز انسان حادث و ناقص توانائی ادراک و یا مشاهده حقیقت او را ندارد .

(١) مقدس هستی تو ای خداوند توبه میکنم بسوی تو .

ولی زمانیکه صفات الهی در آفاق و انفس تجلی مییابد و عالم ملك منظر و معرض کمالات و مظهر تجلیات اسما و صفات الهی میشود آنوقت است که انسان قادر بدرك و لقای تجلی صفاتی حق گشته و میتواند طلعت بهمثال او را در آئینه خلقت مشاهده نماید تو ضیح آنکه فلاسفه و عرفات تجلیات صفاتی حق تعالی را بتجلی عام و خاص تقسیم نموده و گفته اند تجلی الهی عبارت از : ظهور کمالات و صفات او در صور و اعیان عالم است و از آنجائیکه مجموعه عالم تجلی عام حق بشمار میرود و کتاب تکوین خلقت مظهر علم و اراده الهی میباشد لذا عارف حقیقی با مطالعه در بیجاچه خلقت میتواند آیات عظمت و قدرت حق را مشاهده نموده و از این طریق به لقای الهی فائز گردد چنانچه پینمبر اسلام نیز در عوالم روحانی آیات الهی را ملاقات فرمود

در قرآن کریم آمده است که لقد راهی من آیات ربّ الکبری (۱) و این آن مقامی است که حضرت امیر فرمود ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله او بعده او معه (۲) و

در حدیث مذکور است ان الله احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار نقل از کلمات مکنونه فیضی کاشانی (۱) سوره النجم آیه ۲۸ دید از آیات بزرگ پروردگارش را

۲- در این بیان که از کلمات مکنونه ملامحسن فیض کاشانی نقل شده است حضرت امیر فرمودند دیدم چیزی را مگردیدم خدا را قبل از او یا بعد از او یا با او

ایضا فرمود کیف اعجب ربّنا لم اراه (۱) و حضرت سید الشهدا در دعای عرفه فرمود سمیت عین لا تترك (۲) ولی نوع دیگر از تجلی حق که تجلیات خاص الهی است تجلیاتی است که تنها در هیکل مظاهر مقدسه آسمانی مشاهده میگردد چنانکه آنان جامع جمیع کمالات وجودی بوده و منظر تمام نمای الهی بشمار میروند اذن با توجه بمعنی تجلی عام و خاص الهی اگر چه بعضی از عارفین مقصود از لقای الهی را لقای تجلی صفات عام حق در عالم خلق دانسته اند ولی معلوم است که لقای جمال الهی که قرآن کریم بدان وعده میفرماید و آنرا اختصاص بیوم قیامت میدهد لقای تجلی عام نمیشود چه که تجلی عام الهی پیوسته در آفاق و امکان موجود بوده و بحکم آیه و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم (۳) هر زمان گه عارف حقیقی بدیده صافی در عالم ملك نظر نماید آثار و صفات کمالی حق را مشاهده تواند و با مشاهده اعیان

(۱) نقل از کلمات مکنونه ملامحسن فیض کاشانی یعنی

چگونه عبادت کنم پروردگاری را که ندیده ام او را .

(۲) نقل از مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی و کلمات مکنونه مکنونه ملامحسن فیض کاشانی (یعنی کورباد چشمی که)

(۳) در سوره الذاریات میفرماید و در زمین آیاتی است

و در نفسهای شما آیاتی است از برای موقنین .

و صور عالم بلقاي الهی فائز گردد و بفرموده حضرت بهاء الله در کتاب ایقان اگر مقصود از لقاء الله این تجلیات یعنی تجلی عام باشد پس جمیع ناس بلقاي طلعت لایزال ان سلطان بیمثال مشرفند پس دیگر تخصیص بقیامت چـرا (۱) پس با این توضیح معلوم است که مراد از لقاء الهی که تخصیص به قیامت دارد تجلیات خاص حضرت

(۱) . در کتاب مستطاب ایقان صفحه ۱۰۹ حضرت بهاء الله فیض الهی را بد و قسمت عام و خاص تقسیم نموده و میفرماید " حکمای الهی فیض خاص الهی را اگر تجلی ذاتی باشد فیض اقدس و اگر صفاتی باشد فیض مقدس نامند و میفرمایند مثلاً هر مقدسه تجلی صفاتی حضرت الوهیت و با اصطلاح حکما فیض مقدس الهی بشمار میروند چه که ذات الهی مقدس از حلول و تجسد میباشد ایضا " در آثار اسلامی از جمله در دعای جامعه کبیر مذکور است من عرفکم فقد عرف الله ایضا " در کلمات مکتوبه ملا محسن فیض صفحه ۱۹۰ حدیثی مذکور است که پیغمبر فرمود انا و علی ابوا هذه الامة من عرفنا فقد عرف الله یعنی کسیکه بعرفان ما واصل شد بمعرفت الهی رسیده است ایضا " در سورة الکهف آیه ۱۱۰ میفرماید فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً .

ایضا " در سورة العنکبوت آیه ۲۲ میفرماید (الذین کفروا بایات الله و لقاءه اولیک ینسوا من رحمتی) . ایضا در سورة فصلت آیه ۴۵ میفرماید (الا انهم فی مرية من لقاء ربهم) .

الوهیت در وجود مظاهر امر و مشرق وحی است یعنی مقصود اینست که بعد از شارع اسلام ظهور دیگر و تجلی بقیه پاورقی از صفحه قبل : ایضا " در عنکبوت آیه ۴ میفرماید من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات . ملا محسن فیض در کلمات مکتوبه این آیه را در اثبات لقاء الهی در قیامت نقل نموده و در دنباله آیه اضافه میکند که ای القیامة مستلزمة للقائه .

ایضا " مرحوم مجلسی در جلد دوم بحار الانوار از کتاب توحید و امالی و غیرین اخبار الرضا از ابوصلت هـ روی روایت نموده است که ابوصلت هروی بحضرت علی ابن موسی الرضا عرض کرد یا بن رسول الله چه میفرماید در باره حدیثی که اهل حدیث روایت کرده اند که مؤمنان خداوند را در بهشت از منزلهای خود زیارت میکنند امام فرمود منظور از روایات زیارت خدا پیغمبر است چه خداوند تبارک و تعالی محمد بن عبدالله را بر تمام آفریدگان از پیغمبر و فرشتگان برتری داده و طاعت و پیرویش را اطاعت و پیروی خویش و زیارتش را در دنیا و آخرت زیارت خویش قرار داده خدای عز و جل فرموده من یتطوع الرسول فقه اطاع الله ایضا ان الذین ینیبونک انما ینیبون الله .

پیغمبر فرموده است من زارنی فسی حیاتی او بعد موتی فقد زار الله جل جلاله .

یعنی کسیکه زیارت کرد مرا در مدت حیاتم یا بعد از مرگم بتحقیق زیارت کرده است خداوند جل جلاله را .

دیگر عالم را روشن فرموده و بار دیگر دیدگان بشر بجمال الهی در هیكل مظهر امر روشن و منور گشته و بلقای الهی که عین لقای مظهر اوست فائز خواهد گردید .

در آثار بهائی بکرات توجیه گردیده است که مراد از لقاء الله لقاء مظهر امر و مشرق وحی او می باشد چنانچه حضرت باب اعظم در باب ثالث و العشر من الواحد الساتس کتاب بیان میفرماید . " و آنچه مراد است از لقاء الله در قرآن مراد لقاء شجره حقیقت است " ایضا " در دلائل السبع صفحه ٣١ میفرماید و بدانکه کل از برای لقاء الله خلق شده اند و مراد لقاء ذات ازل نیست زیرا که هیاهون ممتنع بوده در حق خلق بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است که مدل بر او بوده و ناطق از او همچنین جمال مبارک در ایقان میفرماید . همچنین مراد از لقاء لقای جمال اوست در هیكل مظهر او اذ ان الله لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار .

* * *

دلیل سوم . . . یا بنی آدم اما یتینکم رسل منکم از جمله آیات قرآن کریم را که استمرار فیض الهی را بثبوت میرساند و ظهور پیامبرانی را بعد از شارع مقدس اسلام اخبار مینماید این آیه مشهور است که در سوره اعراف میفرماید یا بنی آدم اما یتینکم رسل منکم یقصدون علیکم آیاتی با آنکه آیه مزبور صراحتاً " بعث پیامبرانی را در مستقبل ایام وعده فرموده و نوع انسانی را بخطاب (ای پسران آدم البته میباید شما را رسولانی از خود شما مخاطب ساخته است) ولی برخی از محققین گویند که این آیه شریفه خطاب بفرزندان آدم یعنی حضرت آدم و پسران او بوده و بهیچوجه مخاطب آن ملت اسلام نمیشد ولی خوشبختانه اگر بکلید مطالبی که در این سوره مندرج گردیده است توجه شود ملاحظه خواهد شد که خطاب و عتاب الهی در این آیه مبارکه فقط و فقط ملت اسلام است که میباید آنان نیز مانند ملل قبل گرفتار چنین انحراف فکری شده و باب فیض الهی را مسدود و دست باسقاط او را مفلول تصور نمایند چه اگر این سوره مبارکه بطور دقیق مطالعه شود ملاحظه خواهد شد که در ابتدای این سوره حکایتی از آدم و حوا نقل شده است که آدم و حوا بعلت اکل از شجره ممنوعه مورد غضب الهی واقع

بدین مطلب اشاره نموده و در اثبات فضیلت این ظهور بر ظهورات گذشته چنین میفرماید .

انّ الله تبارك و تعالی بعد الذی ختم مقام النبوه فی شأن حبیبیه و صفیه و خیرته من خلقه كما نزل فی ملکوت المرزّة و لکنّه رسول الله و خاتم النبیین و عد العباد ببقائه یوم القيامة لعظمة ظهور البعد (۱) یعنی بجهت عظمت ظهور بعد بود که خداوند تبارك و تعالی بعد از آنکه مقام نبوت را در شأن حبیب و برگزیده خود و بهترین خلق خود (رسول الله) ختم کرد مردم را ببقای خود در روز قیامت وعده داد .

اکنون با کمی دقت در مضمون کلمات (لعظمة ظهور البعد) بخوبی معلوم میشود که اطلاق کلمه خاتم النبیین در متنی پیامبر اسلام بجهت ذکر عظمت این ظهور بوده است البته واضح است که فضیلت و تقدم ظهور حضرت بهاء الله بر ظهورات قبل بدان جهت میباشد که حضرتشان موعود

(۱) جواهر الاسرار اثری است که از قلم حضرت بهاء الله در جواب حاجی محمد اصفهانی که از شاگردان ممتاز شیخ مرتضی انصاری هشمار میرفت نازل گردیده است این لوح قبل از ایقان در بغداد نازل و در مورد اثبات حقانیت مظاهر مقدسه بحث نموده است .
این لوح در جلد سوم آثار قلم اعلی بچاپ رسیده است .

جمیع ادیان و ملل عالم بوده و بجهت آنکه در زمان مترقیتری مبعوث گشته اند بنا بر حوائج این عصر حقایق عالی تری و وسیعتری بجامعه انسانی عرضه فرموده اند چنانچه حضرت تشارن در لوح ایقان در اثبات فضیلت مقام این ظهور بر ظهورات گذشته آیه شریفه قران را که میفرماید " تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض " (۱) مورد استناد قرار داده و باستناد همین آیه است که در کلمات فردوسی میفرمایند (مقام این امر فوق مقام ماظهر و بیظهر است) در بیان عظمت این ظهور کافی است عرض شود که کتب مقدسه قبل و همچنین آثار اسلامی و آیات قران کریم برای بیان عظمت ظهور بعد که ظهور حضرت بهاء الله است آنرا بقاء الله تسمیه فرموده اند . چنانچه قران کریم بعد از بیان آیه ماکان محمد ابنا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین مردم را ببقای الهی بشارت داده میفرماید تحیتهم بیوم یلقونه سلام یعنی تحیت آنها در روزی که خداوند را ملاقات کنند سلام است در این جا ضمیر کلمه (یلقونه) راجع بخداوند بسزوره (۱) در فضیلت بعضی از انبیا بر بعضی دیگر در سوره بنی اسرائیل آیه ۷۷ میفرماید لقد فضلنا بعض النبیین علی بعضی یعنی فضیلت دادیم بعضی از انبیا را بر بعضی دیگر

منظورش ظهور کلی الهی میباشد چه که واضح است خداوند
مجید هرگز از مقام کمال و اطلاق تنزل بر رتبه نقص
نمینماید و در هیچکلی انسان محدود و ناقص متجسس
نمیگردد . پس بخوبی واضح است هر جا که قرآن کریم
بظهور الله بشارت میدهد مراد ظهور مظهر کلی الهی
میباشد .

ایضا " در کتاب ایقان مبارک میفرماید : در کتاب مبین
رب العالمین بعد از ذکر ختمیت فی قوله تعالی و لکن
رسول الله و خاتم النبیین جمیع ناس را بلاقای خود وعده
فرموده (۱) . ایضا " در لوح ابن زئب صفحه ۱۳۴
میفرماید امروز کلمه مبارکه و لکن رسول الله و خاتم النبیین
بیوم يقوم الناس لرب العالمین منتهی شد . ایضا " در
زیارت نامه سید ^{حضرت} الشهداء میفرمایند و هذا یوم فیہ انتهت
آیة القبل یقوم الناس لرب العرش و الكرسي المرفوع .

ایضا " در کتاب اقدس میفرماید " ایاکم ان یمنعکم
ذکر النبی عن هذا النبأ الاعظم . و در لوحی میفرماید
فلما ختم النبوة بحبیبه و عدالته لقاءه یوم القیامه
كما انتم فی الکتاب تقرؤن بعیث ما احصینا فی الکتاب

امرا اعظم من ذلك فلما جاء الوعد ومضى الايام وقضى
الامر وغنت الزوج و نادت الورقا و جاء الله علی ظلمل من
الانوار و الملائكة كانوا فی حوله علی بوارق النور یرکبون
و در لوح دیگر قوله بشارت عظمی که از قلم اعلی
جاری و نازل آنکه و لکن رسول الله و خاتم النبیین بکلمه
مبارکه یوم يقوم الناس لرب العالمین منتهی گشت (۱) .
جمال قدم در مجموعه اشراقات صفحه ۵۷ میفرمایند
قل هذا یوم فیہ استوی ملک الطور علی عرش الظهور و قأ
الناس لله رب العالمین . و نیز در صفحه ۶۴ و ۶۵ نیز
میفرمایند وعدت من علی الارض فی کتبک و زیر برك
صحفک بظهور نفسك و کشف سبحا الجلال عن وجهک كما اخبرت
بده حبیبک الذی به اشرق نیر الامر من افق العجاز و سطح
نور الحقیقه بین العیاد بقولک یوم يقوم الناس لرب العالمین
ایضا " در لوحی خطاب بشخصی بنام محمد باقر که با
عنوان بسمی السامع المجیب شروع میشود چنین میفرماید
یراعة الله تنادی و تقول یا قوم اتقوا الله و لا تكونوا مسن
المتوقفین و بعد چنین میفرماید بگوای قوم رسالت
و نبوت ختم شد بقوله تعالی و لکن رسول الله و خاتم
(۱) این بیان از اسرار الآثار جناب فاضل مازندرانی
نقل گردیده است .

النبيين . حال باید با یادی قدرت و انقطاع تشبث
نمائید بذیل عنایت الله و تمسک بنمائید بحبل آیه مبارکه
یوم یقوم الناس لرب العالمین الخ (۱) .
ایضا " در لوحی که با عنوان هوالمشرق من افسق
سما العرفان بالحکمة والبیان شروع میشود چنیین—
میفرمایند . یا حسن ان استمع نداء الحسین الـذی
سجن فی حصن عکا بما اکتسب ایدی الغافلین لو یسئل
احد من احد بان جرم حبستمه یقول انه اتی بشریمة
اخری انہا لا توافقنا فیما کنافیه یشهد بذلك کتا بنا
الذی سمی بالفرقان من لدی الله رب العالمین ان انظر
ما انزله الرحمن فیہ ولكنه رسول الله و خاتم النبیین—
انا نقول قد صدقت فیما نطقت و نشهد به ختمت الرساله
والنبوه و من یدعی بعده هذا المقام الاعلی انه فی
ضلال مبین وانک یا ایها السائل ان استمع نداء هذا
القائل انه یقول ان افتح البصر لترى المنظر الاکبر الذی
فیہ ینطق مالک القدر تالله به ظهرت الساعة و قامت
القیامه و انشق القمر و ترى الککل فی حشر مستمران انت
من المتفر سین تالله قد ظهر ما بشر به رسل الله من
(۱) الواح فوق الذکر از مجموعه الواح خطی جناب
احمد یزدانی استنساخ گردید .

قبل و ما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی یوم یقوم
الناس لرب العالمین قد طوی بساط النبوه و اتی من
ارسلها بسلطان مبین الخ ایضا " جمال قدم
در لوحی میفرمایند . . . امروز روزیست که بزرگی آن در
جمیع کتب الهی از قلم اعلی مذکور و مسطور است اگر چه
ایام ظهور مظاهر احدیه و مطالع نور الهیه در مقامی
با یام الله مذکور و لکن این ایام در جمیع کتب تخصیص
یافته و مخصوص است بحق جل جلاله چنانچه بناتمام
انبیاء میفرمایند یوم یقوم الناس لرب العالمین و همچنین
المک یومئذ " لله و جاء ربک و الملک صفا " صفا .
ایضا " حضرت ولی امر الله در لوح قرن بدیع که بافتخار
احباب ایران نازل شده است آثاری از عظمت این نامهور
راز بیانات مبارکه نقل میفرمایند که از جمله چنین است
امروز یوم الله است و حق وحده در او ناطق لایذکر فیسه
الاهو امروز سید روزها و سلطان ایامها
است بصر ایام است بلکه بصر عالم بان روشن
عالم زمان بساعتی از ساعاتش معادله نماید آفتاب و ماه
شبه این یوم را ندیده از ختمیت خاتم انعام این یوم ظاهر
و مشهور .

معنی دوم پیروان ادیان در این اعتقاد متفق القولند که مظاهر مقدسه جلوه گاه صفات الهی و معرض کمالات حضرت باری تعالی میباشند هیاکل آسمانی در مثل مانند آئینه ای هستند که در مقابل شمس حقیقت قرار گرفته و کمالات الهی را جذب و بعالم انسانی منعکس مینمایند. از جمله صفات الهی که در هیاکل انبیا تجلی مییابد صفت اولیت و آخریت است . چنانچه در قران کریم نیز اشاره شده است که هو الاول والاخر والظاهر والباطن (۱) و از آنجائیکه پیامبر اسلام نیز مظهر صفات الهی بوده اند لذا بدین مناسبت است که حضرتشان خود را مظهر اولیت و آخریت و بدئیت و ختمیت میدانند پس اگر چنانچه بحضرتشان کلمه خاتم النبیین اطلاق شود این ختمیت باعتبار وحدتی است که در حقیقت روح انبیا الهی موجود میباشد چنانچه خود در مورد بدئیت مقام خود میفرمایند و کنت نبیا و آدم بین الماء والطين (۲) ایضا در جای دیگر میفرمایند : کنت و علی نوراً بین یدی الرحمن قبل (۱) سوره الحديد آیه ۳ (۲) کلمات مکنونه ملامحسن فیض کاشانی چاپ سنگی صفحه ۱۸۶ . کتاب روضات الجنات و جنات الجنان حافظ حسین تبریزی صفحه ۵۰۸ .

ان یخلق عرشه (۱) شرح این موضوع را حضرت بهاء الله بتفصیل در کتاب مستطاب ایقان بیان نموده اند . از جمله میفرمایند : همان قسمی که در اول لا اول صدق آخریت بران مری غیب و شهود میاید همان قسم هم بر مظاهر او صادق میاید و در حینی که اسم اولیت صادق است همان حین اسم آخریت صادق و در حینی که بر سریر بدئیت جالسند همان حین بر عرش ختمیت ساکن و اگر بصر حدید یافت شود مشاهده مینماید که مظهر اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت و بدئیت و ختمیت این ذوات مقدسه و ارواح مجردة و انفس الهیه هستند از جهت دیگر وقتیکه وحدت انبیا الهی بثبوت رسید و مسلم گردید که هیاکل مقدسه یک حقیقت بوده و از یک منبع ساطع و متجلی میگردد پس جمیع آنان مظهر بدئیت و ختمیت میباشند و بر جمیع آنان کلمه فاتح النبیین و خاتم النبیین اطلاق میگردد در مثل اگر چنانچه آفتاب هزار بار طلوع و غروب نماید باز هم یک آفتاب زیاده نخواهد بود بهمین قسم اگر هر یک از شمس حقیقی مثلاً پیامبر اسلام خود را اولین و آخرین نور الهی و نخستین و آخرین مظهر آسمانی بنامند (۱) حدیقه الشیعه ملا احمد اردبیلی صفحه ۵۵ کتاب روح البیان شیخ اسماعیل حقی .

درست خواهد بود و اگر ادعا فرماید که آخرین فیض آسمانی و آخرین نبی و فرستاده الهی میباشد ایضا " صحیح خوا^{هد} بود چه که ظهورات قبل از شارع اسلام نیز ظهور حقیقت محمدی بوده و ظهورات بعد از حضرتشان نیز ظهور محمدی خواهد بود به عبارت دیگر ظهورات آینده نیز مجئسی ثانوی همان حقیقت و همان روحی است که در وجود رسول اکرم و انبیای قبل از وی تجلی نمود چه که مظاهر مقدسه الهی به حکم آیه و ما امرنا الا واحده (۱) جمیعا " حقیقت واحد و ذات متحدی هستند (۲) که بالهوان و اشکال مختلفی تجلی نموده اند چنانچه خود پیغمبر در این مورد فرمود . اولنا محمد اوسطنا محمد اخرنا محمد فكلنا محمد (۳) ایضا " فرمود اما النبيون فانا (۴) یعنی تمام انبیا من هستم ، همچنین حضرت مسیح نیز خود را مظهر بدئیت و ختمیت دانسته و فرمود من الف و یا و اول و انتها هستم . (۵)

(۱) در سورة القمر آیه ۵۱ میفرماید : نیست امر ما مگر واحد (۲) مولا نا میگوید جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست (۳) این حدیث در کتب زیر نقل شده است ، رسائل سید کاظم رشتی ، شرح خطبه طتنجیه صفحه ۲۶۰ و ۲۴۳ (۴) شرح القصیده سید کاظم رشتی صفحه ۱۱۵ ، (۵) مکاشفه یوحنا باب اول آیه . ۱۷

در جای دیگر انجیل خود را جوهر خاتم خدا دانسته و میفرماید . و بوسیله او عالمها را آفرید که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بود (۱) . شارع بهائی این مطلب را در کتاب ایقان تشریح نموده و چنین میفرماید .

و اگر جمیع ندای انا خاتم النبیین برارند انهم حق است و شبهه را راضی نه و سبیلی نه زیرا که جمیع حکم يك ذات و يك نفس و يك روح و يك جسد و يك امر دارند و همه مظهر بدئیت و ختمیت و اولیت و اخیریت و ظاهریت و باطنیت ان روح الارواح حقیقی و سازج السوانج ازینند ایضا " در ایقان مبارك صفحه ۱۲۶ میفرمایند . چه مقدار از نفوس که بسبب عدم بلوغ باین مطلب بزدکـ (خاتم النبیین) مستجاب شده از جمیع فیوضات محبوب و ممنوع شده اند با اینکه خود آن حضرت فرمود (اما النبيون فانا) (۲) همچنین فرمود . من آدم و نوح و موسی و عیسی . چنانکه ذکر شد مع ذلك تفکر نمینمایند بعد از آنکه بران جمال ازلی صادق میاید باینکه فرمودند (منم آدم اول) همین قسم صادق میاید که بفرمایند منم آدم آخر و همچنانکه بد انبیا را که آدم باشد بخود نسبت

(۱) رساله بهرانیان باب اول آیه ۳

(۲) کلمات مکنونه ملامحسن فیض کاشانی .

دادند مضمین قسم ختم انبیا^۱ هم بان جمال الهی نسبت داده میشود و این بسی واضح است که بعد از آنکه بد^۲ النبیین بران حضرت صادق است همان قسم ختم النبیین صادق آید .

ایضا^۳ در جواهر الاسرار صفحه ۳۸ میفرماید : لتری کل النبیین والمرسلین کهیکل واحد و نفس واحد و نور واحد و روح واحد بحیث یگون اولهم اخرهم و اخرهم اولهم (۱) حضرت باب در آثار خود انبیا^۴ الهی را به خورشید تشبیه فرموده اند که اگر صدها بار طلوع و غروب فرماید یک شمس واحد طلوع و غروب فرموده است چنانچه در دلائل السبع فارسی صفحه ۲ مذکور است بدان که مثل او مثل شمس است اگر بما لانهایه طلوع نماید یک شمس زیاده نبوده و نیست و اگر بما لانهایه غروب کند یک شمس زیاده نبوده و نیست او که در کل رسل ظاهر بوده و اوست که در کل کتب ناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول با و اول میگردد و آخری از برای او نبوده زیرا که آخر با و آخر میگردد

(۱) هرآینه می بینی همه انبیا^۵ و مرسلین را مانند هیکل واحد و نفس واحد و نور واحد و روح واحد بطوریکه میباشد اول آنان آخر آنها و آخر آنها اول آنان .

معنای سوم . . .

در بعضی از کتب استدلالی اهل بهاء تشریح گردیده است که کلمه خاتم النبیین امری نسبی است یعنی هر پیامبری فقط نسبت به گذشتگان خود خاتم بوده و نسبی به مظاهر آینده فاتح خواهد بود مثلا اگر چه پیغمبر اسلام نسبت به مظاهر گذشته خاتم بوده اند ولی این حقیقت را هرگز بمظاهری که در مستقبل ایام ظمهور خواهند نمود اطلاق نتوان کرد چنانچه در آثار اسلامی نیز به نسبی بودن کلمه خاتم النبیین اشاره شده و از جمله در زیارت دوره حضرت امیر مذکور است که حضرتشان فرمود السلام من الله علی محمد بن عبد الله امین الله علی رسوله و عزائم امره و معدن الوحی و التنزیل و الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل (۱)

(۱) نقل از کتاب جامع عباسی صفحه ۱۱۸ چاپ سال ۱۳۲۲ این حدیث در کتاب وافی فیضی صفحه ۵۴۸ و در کافی شیخ کلینی و در کتاب تهذیب شیخ طوسی و در شرح القصیده جناب سید کاظم رشتی نیز نقل شده است این حدیث در نهج البلاغه حضرت امیر صفحه ۱۵۹ خطبه ۷۱ چنین نقل گردیده است . الخاتم لما سبق و الفاتح لما نطق محمد خاتم است برای پیامبران گذشته و فاتح است برای درمیان بسته شده . جناب سید کاظم رشتی در رساله عبدالله بیک که در مورد کلمه توحید و صفات الهی

و خلاصه این همان آنستکه پیغمبر اسلام بر ماسبق یعنی
مظاهر گذشته خاتم بوده و برای مستقبل و آینده فاتح
میباشد چنانچه عدد عشره خاتم احاد و فاتح عشرات و
عدد (مائه) که مرتبه عشرات عدد با و ختم مییابد و مرتبه
دیگری از مراتب عدد که عبارت از مات باشد با و افتتاح
میگردد همچنین پیغمبر اسلام رسولی است که سلسله
نبوت گذشته بحضرتشان ختم و ظهورات آینده بظهورشان
فتح گردیده است . ایضا* در کتاب مشارق الانوار شیخ
حسن العدوی نقل است که پیغمبر فرمود المهدی منا و اهل
البیت یختم به الدین كما فتح بنا .

این معنی را حضرت بهاء الله نیز بیان نموده و در لوح

بقیه پاورقی از صفحه قبل . و اسماء الله و ظهور آیات و در آفاق
و انفس و همچنین در باره حروف مقطعه قرآن سؤال نموده
بود جواب مفصلی مرقوم و در مورد سؤال هفتم وی مینویسد
که ابن عباس در تفسیر کلمه یس که از حروف مقطعه قرآن است
نوشت تفسیر یس عن عباس یا انسان او یا سید الاولین و الا
خرین تا آنجا نیکه میفرماید محمد صلی الله علیه و اله خاتم
الانبیاء و هم علیه علیهم السلام خاتم الاوصیاء انهم الفاتح
لما دل الدلیل القطعی علی ان کل خاتم هو الفاتح و الیه
الاشاره بما فی حدیث الشمس حین سلمت علی علی علیه السلام
بمحضرت من اصحاب النبی صلی الله علیه و اله و قالت السلام
علیک یا اول یا آخر و یا ظاهر و یا باطن الخ .

ایوب یا سورة الصبر چنین میفرمایند . قال و قوله الحق
کذلك ذکر معنی الیوم من لسان قدس منیعا كذلك جعل
الله حبیبه خاتما* لذا سبقوه من النبیین و فاتحا لما یاتس
من المرسلین من بعد .

معنای چهارم

در آثار و نصوص بهائی دوران امتدی را که نوع
انسانی در روی زمین گذرانیده با دار مختلفی تقسیم شده
است که در هر کدام از این ادوار تاریخ پیامبران مختلفی
یکی بعد از دیگری مبعوث گشته و وسائل هدایت و سعادت
بشر را فراهم نموده اند یکی از این ادوار تاریخ گذشته
که دوره تمدن کنونی را تشکیل میدهد و در آثار بهائی بگور
آدم موسوم مییابد دوره ای است که با پیدایش حضرت
آدم شروع گشته و تا عصر حاضر که شش هزار سال از آن -
میگذرد ادامه یافته است در طول این دوران شش هزار
ساله مربیان و پیامبران مختلفی مانند حضرت زرتشت و موسی
و مسیح و محمد رسول الله مبعوث گشته و بتدریج بشر
را بسوی کمالات معنوی و فضائل روحانی سوق داده اند
تا اینکه در انتها این دوره ظهور کلی الهی تحقق یافته
است با تحقق این ظهور کلی شش هزار ساله آدم تا

پذیرفته و دوره جدیدی از حیات روحانی بشر آغاز گردیده است اکنون اگر چنانچه سلسله ظهورات پیامبران گذشته را در نظر بگیریم میتوانیم بگذر نیم اولین رسولی که این دوره را آغاز فرمود حضرت آدم و آخرین نبی که این دوره را بنیان رسانیده و دوره شش هزار ساله آدم را خاتمه بخشید حضرت محمد رسول الله میباشد (۱) . اکنون با این توضیح معلوم است وقتیکه میگوئیم پیامبر اسلام خاتم النبیین است یعنی حضرتشان در سلسله انبیای سامی آخرین رسولی بوده اند که با غروبش دوره از حیات جسمانی و روحانی بشر پایان پذیرفته و دوره جدیدی آغاز گردیده است با توجه باین مسئله واضح است مقصود از حکم خاتم النبیین که در آثار بهائی بدان اشاره گردیده است قطع سلسله رسالت و نبوت نبوده بلکه مقصود این بوده است که با ظهور پیامبر اسلام دوره ای که از حضرت آدم شروع شده بود پایان پذیرفته و کور جدیدی از حیات روحانی بشر که منسوب بحضرت بهاء الله بوده و در آثار بهائی بدوره کمال و بلوغ موسوم میباشد آغاز گردیده است چنانچه حضرت ولی محبوب امرالله در کتاب قرن بدیع در تشریح (۱) حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات میفرمایند . مادر دوره ای هستیم که بدایتش آدم است و ظهور کلیه اش جمال مبارک .

کلمه خاتم النبیین بدین مسئله اشاره نموده و چنین میفرمایند با ظهور مبارکش دوره نبوت خاتمه پذیرفت و دوره تحقق و کمال آغاز گردیده و دو کور اعظم الهی یعنی کور آدم و کور افخم اقدس بهائی بیکدیگر متصل و متلاقی شد .

ایضا " در همان کتاب جلد اول از ترجمه فارسی در مقدمه میفرمایند این امر اعظم که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و عدیل و طلوعش خاتمه دوره نبوت محسوب دارای قدرت و عظمت و استعداد و جامعیتی است که عقول بشریه از ادراک حقیقت آن عاجز و از احضار آثار و انوارش قاصر است .

معنی پنجم .

اگرچه در آثار بهائی پیغمبر اسلام بلقب خاتم النبیین ملقب گردیده اند و لکن این ختمیت در معتقدات بهائی بهیچوجه مفهوم اطلاق را ندارد و بمعنای ختم رشته رسالت بطور ابد نمیباشد بدین معنی که کلمه خاتم تنها بر انقطاع نبوت و رسالت تا یک زمان معین و محدود دلالت داشته و پس از آنکه زمان مذکور که در مشیت الهی مقدر گردیده است منتفی گردد مجدداً " سلسله رسالت الهیه ادامه یافته و در روزیکه دوران شریعت قدیم بسر آید

مظهر جدید دیگری مبعوث میگردد . بدیهی است که
نسبی و اضافه بودن مفهوم کلمه ختمیت که اکنون مورد اعتقاد
بہائیان میباشد مختص با آثار بہائی نبوده بلکه در نصوص
اسلامی نیز تصریح شده است که ختمیت پیغمبر اسلام تمام
زمانی معین که روز قیامت (۱) است مقرر میباشد و
حضرتشان فقط تا روز قیامت که روز قیام مظهر جدید است
ختم رسل بوده و احکامشان تا روز موعود آئنده قابل اجرا
و حلالشان حلال و حرامشان حرام خواهد بود و بحکم
آیه (لکل امة اجل) (۲) و لکل امة رسول (۳) هر
وقت که مدت شریعت محمدی بسرآید قیامت دیگری بوقوع
پیوسته و شریعت دیگری بظہور خواهد رسید شاید برخی
تصور نمایند که مراد از حکم قیامت انتهای حیات و پایان
مستی در عالم خاک می باشد در صورتیکه با کمی توجه
(۱) در احادیث اسلامی نیز مکررا اشاره گردیده است که
ختمیت پیغمبر اسلام الی یوم القیامت خواهد بود چنانچه
در اکمال الدین شیخ صدوق منقول است که امام فرمود ان
محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و عقبہ و رسولہ و خاتم النبیین و لا نبی
بعده الی یوم القیامہ و ان شریعتہ خاتم الشرایع و لا شریعت
بعدها الی یوم القیامہ . یعنی بدرتستیکه که محمد عبد خدا
و رسول اوست و خاتم انبیاء است و نبی بعد از او نخواهد بود
تا روز قیامت و شریعت او خاتم شرایع است و نیست شریعتی
بعد از آن تا روز قیامت . (۲) سوره اعراف آیه ۳۲ سوره
یونس آیه ۴۹ (۳) سوره یونس آیه ۴۷ .

بنصوص و آثار اسلامی بخوبی معلوم میگردد که یوم القیامہ
در جمیع آثار اسلامی یوم ظہور مظهر جدید الهی و بسط
عدالت در بسیط زمین و اشراق نور محبت و صلح در کسره
ارض و وضع کتاب جدید و شرع جدید است . پس از
آنجا تیکہ آثار اسلامی قیامت را روز ظہور مظهر جدید
الہی میدانند بخوبی ثابت میگردد که ختمیت شارع اسلام
نیز تا روزی است که موعود اسلام ظہور فرماید .

اکنون از این موضوع بخوبی معلوم میگردد که کلمه
خاتم النبیین مفهوم نسبی و اضافی داشته و از این کلمه
بہیچ وجه انقطاع فیض رسالت و نبوت بطور موبد مستفاد
نمیگردد . چنانچه حضرت باب اعظم نیز در آثار خود
ختمیت پیامبر اسلام را بدین معنی ذکر فرموده و حضرتشان
پیغمبر اسلام را تا روز قیامت که روز ظہور قائم ال محمد
بشمار می رود ختم رسل میدانند از جمله در بیان فارسی
الباب الثالث من الواحد الرابع میفرمایند .

(و بعد از آن خلال او خلال است الی یوم القیامہ الی
ظہورہ الاخری فی الخریق و نہی او قہمی عنہ است الی
ظہورہ الاخری) یعنی خلال محمد خلال است تا
روز قیامت یعنی ظہور بعد و نہی او نہی است تا ظہور
بعد . ایضا در بیان فارسی الباب السابع من الواحد

الثانی میفرمایند مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است . این مطلب را حضرت بهاء الله نیز در لوح ایوب که بسورة الصبر موصوم میاشد توجیه فرموده و چنین میفرماید . قل یا ملاء الفرقان تفکروا فی کتاب الذی نزل علی محمد بالحق بحیث ختم فیہ النبوة بحبیبه الی یوم القیامة وهذه لقیامة التی فیها قام الله بمظهم و انتم احتجبتهم عنہا کما احتجبوا ملل الارض عن قیامة محمد من قبل .

* * *

معنی قیامت

از آنجائیکه آثار اسلامی ختمیت پیغمبر اکرم را تا روز قیامت مقرر داشته است لازم است بدانیم مقصود از قیامتی که در اخبار و احادیث مکرر بدان اشاره رفته چه بوده و چه نوع حوادثی در آن ایام بوقوع خواهد پیوست و بالاخره عاقبت انسان در آن روز موعود بکجا منتهی خواهد شد چه که ممکن است قیامت در ذهن برخی از محققین و مفسرین با انتهای عالم هستی و اختتام دوره حیات انسانی در بسیط زمین تعبیر شود و یا اینکه از این کلمه مفهوم معاد کسبه عروج ارواح بموالم روحانی است استنتاج گردد در صورتیکه با اندکی تعمق در آثار اسلامی معلوم میشود که در کلمه قیامت بهیچوجه چنین مفهومی وجود ندارد و از کلمه یوم الساعة بهیچوجه خاتمه دوره هستی و حیات مستفاد نمیگردد چه که واضح است اگر مراد از قیامت منتهای عالم هستی و خاتمه دوره حیات انسانی باشد پس در چنین صورت چه نیازی بمریی آسمانی خواهد بود ؟ و در روزیکه دفتر عالم وجود منظومی میگردد و امور جهان بانجام میرسد دیگر چه احتیاجی بظهور شخص موعود و تاسیس عدالت و صلح خواهد بود بدین علت است که احادیث و اخبار

اسلامی قیامت را روز ظهور قائم و روز تشریح شرع جدید و احکام جدید میداند و در همه جا بدین نکته اشارت میکند که آن روز موعود روز اشراق نور عدالت (۱) و روز اتحاد ملل (۲) و روز وضع شرع جدید و امر جدید است (۳) آثار اسلامی برای اینکه اهمیت و عظمت روز قیامت را بیان کرده باشد آن روز را بیوم الله و یوم الملکوت تسمیه مینماید چنانچه در یکی از آیات قرآن کریم در بشارت آن روز عظیم چنین آمده است و نگرهم با یام الله (۴) .
یعنی ای پیغمبر مردم را با یام خداوند بشارت ده اگر چه مناطب این بیان بطور اخص قوم اسرائیل میباشد ولی از آیات و احادیث دیگر معلوم میشود که این بیان خطاب بجمیع امم و ملل دنیا بوده و همه ملل جهان را بیوم الله بشارت میدهد چنانچه مفسرین اسلامی نیز در تفسیر این آیه متذکر شده اند که مراد از یوم الله روز ظهور

(۱) چنانچه در احادیث اسلامی آمده است یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً یعنی پر میکند خداوند بوسیله قائم زمین را از قسط و عدالت . (۲) در بحار الانوار مجلسی منقول است که امام فرمود لیرفع عن الملل و الادیان الا اختلاف و یكون الدین کله واحد . (۳) کتاب بحار الانوار صفحه ۱۹۵ و ۱۹۷ و ۱۶۵ و اصول کافی باب ان الامام کلهم قائمون بامرالله . (۴) سوره ابراهیم آیه ۵ .

موعود و روز قیام مظهر جدید الهی است چنانچه در کتاب شرح الزیارة حضرت شیخ احمد احسائی صفحه ۲۶۴ مذکور است که حضرتشان در تفسیر آیه ایام الله حدیثی را از کتاب خصال شیخ صدوق نقل مینماید که در آن حدیث حضرت باقر چنین فرموده است . و فی الخصال عن الباقر علیه السلام ایام الله یوم یقوم القائم و یوم الکیرة و یوم القیامة همچنین در جلد سیزدهم بحار الانوار در باب الایات المارله آمده است که امام فرمود . ایام الله ثلاثة یوم یقوم القائم و یوم الکیرة و یوم القیامة . ایضا در بحار الانوار جلد سیزدهم باب الریحة صفحه ۲۱۸ مذکور است ایام الله ثلاثة یوم یقوم القائم و یوم الکیرة و یوم القیامة (۱) در تفسیر علی بن ابراهیم قمی که از تفاسیر مهم شیعه بشمار میرود در صفحه ۲۴۱ مذکور است که امام در تفسیر آیه نگرهم با یام الله فرمود " ایام الله ثلاثة یوم یقوم القائم و یوم الموت و یوم القیامة . ایضا " در غایة المرام سید هاشم بحرانی صفحه ۷۵۰ مذکور است . ایام الله و روی عن ابن عبد الله قال ایام المرجوه ثلاثة یوم قیام القائم و یوم الکیرة و یوم القیامة قلت قد تقدم فی ایام الله تعالی بهذا المعنی فی قوله نگرهم با یام الله . ایضا " جلد سیزدهم

(۱) ایام الله سه روز است روز قیام قائم و روز کیرة و روز قیامت .

بحار الانوار باب ماورد من اخبار الله واخبار النبي بالقائم
 حدیث دیگری منقول است که پیغمبر اسلام میفرماید
 قال رسول الله لا تقوم الساعة حتى تقوم القائم . یعنی
 رسول خدا فرمود که قیامت نخواهد آمد مگر آنکه قیام کند
 قائم موعود . اکنون با توجه بدین مسئله که احادیث مذکور
 در فوق روز قیامت را مترادف و مقارن با ظهور قائم
 موعود میدانند و قیامت را روز تشریح شرع جدید و امر جدید
 می‌شمارد پس بخوبی معلوم میشود که مراد شارع اسلام
 از خاتمیت تا روز قیامت در حقیقت ظهور بعد بوده است
 بعبارت دیگر کلمه خاتم النبیین بمعنای انقطاع فیض
 رسالت از عالم بشریت نبوده بلکه در حقیقت معنایش
 این است که اسلام نیز مانند شرایع قبل مقید و محدود در
 زمان معین بوده و دورانش فقط تا روز قیامت که روز شروع
 شرع جدید و امر جدید است خواهد بود و پس از آنکه
 دوره شریعت محمدی منقضی گردد و دوران امرش بسر
 آید امر دیگری بظهور خواهد پیوست و دوره دیگری از
 حیات روحانی بشر آغاز خواهد گردید ثانیاً باید توجه
 داشت که کلمه قیامت لقبها بر ایام ظهور موعود اسلام اطلاق
 گشته بلکه این کلمه بر ایام ظهور کلیه مظاهر مقتضیه استعمال
 گردیده است . چنانچه در انجیل است که مسیح فرمود

من قیامت و حیات هستم . و همچنین در آیه شریفه قران
 است که میفرماید و قال الذین اوتوا العلم والایمان لقد
 لبثتم فی کتاب الله الیوم البعث فهذا یوم البعث
 ولکنکم کنتم لا تعلمون ~~این~~ در این آیه مبارکه تصریح
 میکند که در ایام ظهور پیغمبر اسلام یهود و نصاری در مورد
 قیامت سؤال از مسلمانان میکردند که چرا در ظهور محمد
 رسول الله قیامت بوجود نیامد در جواب آنان این آیه
 نازل شد که ترجمه آن چنین است گفتند آنها نیکو
 علم و ایمان داشتند (مسلمانان) بر غیر مسلمانان بتحقیق
 شما درنگ کردید در کتاب خدا در این روز قیامت ایمن
 است روز قیامت ولکن شما درک نمیکنید و با توجه باین
 آیه برخی از علمای روشن روان اسلامی قیامت را بظهور
 جدید تعبیر نموده اند از جمله مولانا و شیخ عطار است
 که صریحاً " معنی قیامت را بیان نموده اند .

(۱) شیخ عطار در سنن فصل گوید .

قیامت دور دین مرتضی دان

بمعنایش تو باب مصطفی دان

مولانا در کلیات خود گوید

زاده ثانی است احمد در جهان

صد قیامت بود اندر وی نهان

قسمت هفتم

نصوصی از آثار بهائی در مورد استمرار ظم — و پیامبران
 اکنون برای اینکه معلوم شود که کلمه خاتم النبیین
 در آثار و نصوص بهائی معنی تعطیل فیض الهی را ندارد
 و بمعنای انقطاع سلسله پیامبران آسمانی نمیباشد لهذا
 شمه ای از آثار بهائی را خاطر نشان میسازیم .

جمال قدم در لوح شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی که
 بنظهور جدید الهی و تجدید شرایع اعتراض نموده بود
 چنین میفرماید : اذا قيل بای جرم حبسوا قالوا انهم
 ارادوا ان یجدد الدین لو كان القديم هو المختار
 عندكم لم ترکتم ما شرع فی التوراة والانجیل بینوا یا قوم
 لعمری لیس لکم الیوم من محیی . ان کان هذا جرمی
 قد سبقنی فی ذلك محمد رسول الله و من قبله الروح و من
 قبله الکلیم و ان کان ذنبی اعلاء کلمة الله و اظهار امره
 فانا اول المذنبین لا ابدل هذا الذنب بملکوت ملک
 بقیه پاورقی از صفحه قبل :

ز قیامت را همی پرسیده اند

کی قیامت تا قیامت راه چندی

بازبان حال میگفتی بسی

که زمحشر حشر را پرسد کسی ؟

السموات والارضین . ایضا " در سوره صبر که بلوح ایوب
 نیز معروف و در اولین روز ورود بیاغ رضوان نازل گردیده
 است چنین میفرمایند . بعث الله رسلا " بعد موسی و عیسی
 و سیرسل من بعد الی آخر الذی لا آخر له بحیث لمن
 ینقطع الفضل من سماء العنایة . و نیز در سوره هیکل
 صفحه ۳۰ میفرمایند . و جمالی لم یکن مقصودی فسی
 تلك الکلمات نفسی بل الذی یاتی من بعدی . ایضا "
 در کلمات مکتوبه میفرمایند . ای پسر انصاف در لیسل
 جمال شیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع
 نمود و گریست ، گریستنی که جمیع ملاء عالین و کروبین از
 ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد
 مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و راضی
 وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آننگی رجوع نمودم ملحد و ظل
 افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا
 شده اند در این وقت جوهریه الهی از قصر روحانی بسی
 ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع
 مذکور شد الا اسمی از اسما و چون اصرار رفت حرف اول
 اسم از لسان جاری شد اهل غرفات از مکان خود بیرون
 دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند
 در آن وقت ندا از مکان قرب رسید زیاده از این جایز

نیست انا کنا شهداء علی ما فعلوا و حیثند کانوا یفعلون .
حضرت ولی امرالله این بیان مبارک را در کتاب دور بهائی
نقل و در دنباله آن میفرماید آیا این کلمات تلویحاً
مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو بترقی و تکامل
است و آیات دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف
بر آن است که امری گه از جانب خداوند بر آن مبعوث
گشته جنبه خاتمیت ندارد و ظهور او آخرین مشیت و هدا^{یت}
الهی نیست . ایضاً در صفحه ۱۳۰ ایقان مبارک
میفرماید . خلق او از اول لا اول بوده و آخری او را اخذ
نکرده و مظاهر جمال او الی نهایت لانهایه خواهد بود .
در لوحی خطاب با حبابی سلطان آباد اراک میفرماید
قل فویل لکم یا معشر المنکرین ولله عباد لن یمنعهم
الاشارات ولا الدلالات ولا یصدّهم منع مانع ولا اعراض
معرض ولو یجتمع علیهم الخلائق اجمعین اولئک الذین
ما صدّهم اشارات القبل فی ذکر القیامه ولا منعهم
ما نزل فی الفرقان ولذّنه رسول الله و خاتم النبیین و خرقوا
تلك الحجبات بسلطان القدره من لدنا و دخلوا حرم القد^س
مقرر بهم العلی الاعلی بصدق مبین و اعترفوا فی انفسهم بان
لا ینقطع النبوه من حیثند الی اخر الذی لا اخر له (۱)

در لوح مانگی صاحب حضرت بهاء الله میفرمایند .
رگ جهان در دست پزشکی دانا است درد را میبیند
و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر
را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر
امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید .

همچنین حضرت باب در اکثر آثار خود بلزوم استمرار
ظهور پیامبران اشاره نموده از جمله در بیان فارسی میفرما^{یند}
و نبوده است از برای فیض خداوند در هیچ شاهان تعطیل
و نفادی (۱) ایضاً در بیان فارسی میفرماید . و کل
ظهورات و ظهور قائم آل محمد ص از برای من یظهره الله
خلق شده و همچنین کل ظهورات و این ظهور و ظهور
من یظهر الله از برای ظهور بعد من یظهر الله خلق شده
و کل این ظهورات از برای بعد بعد من یظهر الله خلق
شده و همچنین الی ما لانهایه شمس حقیقت طالبع
و غارب میگردد و از برای او بدئی و نهایتی نبوده و نیست
(۲) همچنین در اثبات ظهور پیامبران در دلائل السبع
عربی میفرماید قد اتصل بمحمد رسول الله و من محمد الی
نقطه البیان و من نقطه البیان الی من یظهره الله و من
(۱) الباب الاول من الواحد الاول . (۲) بیان فارسی
صفحه ۱۳۶ الباب الثانی و العشر من الواحد الرابع .

يظهره الله الى من يظهر من بعد يظهره الله الى آخر
الذي لا آخر له .

و همچنین در دلائل السبع فارسی چنین میفرمایند
و از اول لا اول له در هر ظهوری او را ظاهر فرموده
بمشیت خود و الی آخر لا آخر له او را ظاهر خواهد
فرمود باراده خود . ایضا " در اول دلائل السبع
میفرمایند . و از برای خلق او اولی نبوده و آخری نخوا^{هد}
بود که تعطیل در فیض لازم آید بعد آنچه ممکن است
در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده
و خواهد فرمود . ایضا در بیان فارسی میفرمایند
و خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی
را نازل نفرموده مگر از گل اخذ عهد از ایمان بظهور
بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل
و حدی نبوده (۱) . حضرت عبدالبهاء در مفاوضات
میفرمایند . باری دوره کلی عالم وجود را گوئیم آن عبارت
است از مدتی مدیده و قرون و اعصاری بی حد و شمار و
در آن دوره مظاهر ظهور جلوه بساحت شهود نمایند
تا ظهور کلی عظیمی آفاق را مرکز اشراق نماید و ظهور او
سبب بلوغ عالم گردد دوره او امتدادش بسیار است

(۱) الباب السادس والعشرون من الواحد السادس .

مظاہری در ظل او بعداً " مبعوث گردند و بحسب اقتضای
زمان تجدید بعضی احکام که متعلق به جسمانیات و معاملات
است نمایند ولی در ظل او هستند ما در دوره ای هستیم
که بدایتش آرام است و ظهور کلیه اش جمال مبارك (۱) .
حضرت عبدالبهاء در خطابات میفرمایند . دین بایست
متحرك باشد و روز بروز نشو و نما نماید اگر غیر متحرك ماند
افسرده گردد . مرده و پژمرده شود زیرا فیوضات الهیه
مستمر است مادام که فیوضات الهیه مستمر است دین
باید در نشو و نما باشد . (۲)

ایضا " در خطابات میفرمایند . فیض الهی نامحدود
است و قدیم همیشه بوده و خواهد بود بدایتی نداشته
و نهایتی نخواهد داشت زیرا عالم وجود محل کمالات
الهی است آیا میتوانیم خدا را محدود نمائیم ؟ همینطور
فیوضات الهی غیر محدود و نامتناهی و از جنه فیض
الهی مظاهر مقدسه اند چگونه میشود محدود شود
و حال آنکه اعظم فیض الهیه اند . ایضا " میفرمایند
اما المظاهر المقدسة التي ياتي من بعد في ظلل من
الغمام من حيث الاستفاضه هم في ظل جمال التدم ومن
حيث الافاضه يفعل ما يشاء . ایضا " در مفاوضات میفرما

تغییر احوال و تبدیل و انقلابات زمان از لوازم ذاتیه
ممکنات است و لزوم ذاتی از حقیقت اشیا انفکاک ندارد .
مثلاً انفکاک حرارت از آتش رطوبت از ماہ شمع از شمس
محال و ممتنع است زیرا لزوم ذاتی است و چون تغییـر
و تبدیل حال از لوازم ممکنات است لهذا احکام نیز بسبب
تبدیل و تغییـر زمان تبدیل شود .

ایضا " حضرت عبدالبها " در بدایع الآثار جلد اول صفحه
۴۱ چنین میفرمایند . مظاهر مقدسه باغبان الهی و مربی
عالم انسانی که بتربیت عالم وجود پردازند تا اشجار نفوس
سرسبز و خرم ماند لطافت و ندرت یابد و اثمار طیبه
دهد و سبب زینت حقائق حقایق انسانی گردد
لهذا این فیض الهی و تربیت ربانی مستمر است نمیشود
که این فیض عظیم منقطع گردد و این جلوه رحمانی تمام شود
شمس حقیقت همیشه در غروب باشد غروبی که آنرا
طلوعی در پی نباشد ماتی که او را حیاتی از عقب نیاید
آیا این سزاوار علم الهی و شمس حقیقت است که در غروب
ماند و از تربیت عالم وجود ممنوع لا والله . وجود شمس
برای افاضه است چگونه غروب دائمی نماید و فیض او انقطع
جوید بلکه فیض او مستمر است آفتابش همیشه طالع است
و آثارش دائم و ظاهر نسیمش مداوم در مرور است و الطاف

و مواهبش در بروز و ظهور .

حضرت ولی امرالله در کتاب دور بهائی میفرمایند . در
نظر اهل بنها این طرز فکر و ادراک که جمیع ظهورات
منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از
مشارق قدس معنوی شمس طالع نمیشود و از بحر قدم
صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از خیام غیب ربانی ^{شیکلن}
مشهود نیاید بمنزله انحرافی شدید و مذموم نسبت بیکی
از مبادی مقدسه و اساسیه این امر بشمار میرود .

حضرت عبدالبها در جلد دوم مکاتیب در مکتوبی که
با جله ای سرور همو شمنان شروع میشود میفرمایند
و چون تبدیل و تغییـر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این
جهان است لذا احکام جزئیة جسمانی باقتضای وقت
و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت اما اساس
آئین یزدان را تغییـر و تبدیلی نبوده و نیست (۱) .
حضرت عبدالبها در همان لوح میفرمایند .

بدان که جهان و آنچه در اوست هر دم دگرگون
گردد و در هر نفس تغییـر و تبدیلی جوید زیرا
تغییـر و تبدل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان

است و عدم تغییر و تبدل از خصائص و جـوب
لهذا اگر عالم کونرا حال بـر يك منوال بود لسـوازم
ضروریه اش نیز یکسان میگشت چون تغییر و تبدل مقرر
ثابت روابط ضروریه اش را نیز انتقال و تحویل
واجب . (۱) انتمی

کمال الدین بخت آور

۱۳۵۰ مطابق با

۱۲۸ بدیع

(۱) مکاتیب جلد دوم صفحه ۶۶ . این بیان مبارک
در صفحه ۴۵۳ مکاتیب جلد اول نیز تکراراً بیان گردیده
است .

موضوع

قسمت اول

شماره صفحه	
	اعتقاد بر ختمیت رسل در ان بیان سالفه
۴: الی ۷	یهود ، مسیحیت ، اسلام
۸ الی ۹	اعتقاد بهائیان در استمرار ظهور پیامبران دلائلی چند از آثار بهائیان در لزوم استمرار ظهور پیامبران
۱۰ الی ۱۲	دلیل اول
۱۳ الی ۱۶	دلیل دوم
۱۶ الی ۱۷	نکاتی چند در مورد خاتمیت نکته اول اعتقاد به انتقال سلسله رسالت با اصل رحمت مستمر و منتهی الیهی مغایرت دارد
۱۷ الی ۲۱	نکته دوم مفهوم خاتم النبیین با علم واسع و نامحدود الیهی مغایرت دارد
۲۲ الی ۲۸	تشریح آیه لا نفدت کلمات الله
۲۹ الی ۳۳	نکته سوم - خاتمیت با اصل تکامل بشری مغایرت دارد
۳۴ الی ۳۵	قسمت دوم دلائل قران در استمرار ظهور پیامبران
۳۵	دلیل اول . . . و اشرققت الارض بنور بهما
۳۵ الی ۴۰	دلیل دوم . . . لقاء الله
۴۱ الی ۴۸	دلیل سوم یا بنی آدم اما یا تینکم رسل منکم
۴۹ الی ۵۲	

شماره صفحه	موضوع
۹۵	نظریه ابن قیّم
۹۵	نظریه امام فخر رازی
۹۵ الی ۹۶	نظریه خواجه نصیرالدین طوسی
	قسمت ششم
۹۷	معنای خاتم النبیین از نظر آثار بهائی
۹۸ الی ۱۰۵	معنی اول - ذکر خاتمیت در مورد پیامبر اسلام
	بعلت عظمت ظهور بعد بوده است
۱۰۶ الی ۱۱۰	معنی دوم - جمیع انبیاء خاتم النبیین هستند
	معنی سوم - خاتمیت پیامبر اسلام نسبت بگذشته بوده و بآینده اطلاق نمیکرد
۱۱۱ الی ۱۱۳	معنی چهارم - خاتمیت پیامبر اسلام بمعنای اختتام درود شریعت جزئیّه و آغاز ظهور
۱۱۳ الی ۱۱۵	کلمه الهی است
	معنی پنجم - اتمیت پیامبر اسلام تا روز قیام
۱۱۵ الی ۱۱۸	دلیل جدید مقرر گردیده است
۱۱۹ الی ۱۲۳	معنی قیامت
	قسمت هفتم
	نصوصی از آثار مبارکه در مورد استمرار ظهور
۱۲۴ الی ۱۲۷	پیامبران

شماره صفحه	موضوع
۵۴ الی ۵۷	دلیل چهارم - موعود اسلامقا رسالت دارد
۵۷ الی ۵۸	الف . . . تا سیس اسلام جدید
۵۹ الی ۶۰	ب . . . تا سیس عدالت (یملا الله به الارض قسطا و عدلا)
۶۱ الی ۶۲	ج - تا سیس وحدت ادیان و ملل
۶۳ الی ۶۴	د - آثار و کتب قائم
۶۴ الی ۷۰	بشارت بظهور امام واقوامی بعد از امت اسلام اول . . . و كذلك جعلناکم امة وسطا
۷۱ الی ۷۳	دوم - وان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم
۷۳ الی ۷۵	سوم - فسوف یتاتی الله بقوم یحبهم ویحبونه
	قسمت سوم . . .
۷۶ الی ۷۷	تشریح آیه الیوم اکملت لکم دینکم
۷۷ الی ۷۸	الف . . . معنای اول
۷۸ الی ۸۰	ب . . . معنای دوم
۸۰ الی ۸۲	ج . . . معنای سوم
	قسمت چهارم
۸۴	یک بحث لغوی در مسئله خاتمیت
۸۴ الی ۸۵	نتیجه اول
۸۵ الی ۹۳	نتیجه دوم

شماره صفحه	موضوع
۹۴	قسمت پنجم
۹۴	اقوال برخی از علمای اسلام در استمرار ظهور پیامبر
۹۴	نظریه ابی الهیئات النسفی

شده و از بهشت خارج گردیدند ولی از واسط این سوره یعنی از آیه ۲۶ حکایت آدم و حوا را تمام نموده و برای اخذ نتیجه از این حکایت چنین میفرماید (یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابو یکم من الجنة) یعنی ای فرزندان آدم نباید بفریبید شما را شیطان همچنانکه والدین شما را از بهشت بیرون کرد قرآن کریم پس از آنکه نتیجه اخلاقی حکایت را بیان فرمود آیات بعدی را بصورت (فعل امر) در آورده و مستقیماً پیغمبر اسلام را مورد خطاب قرار میدهد چنانچه در آیه ۲۷ میفرماید قل ان الله لایامر بالفحشا یعنی بگوای محمد بدرستی که خداوند امر نمیکند بالفحشاء . ایضا در آیه ۲۸ میفرماید قل امر ربی بالتوسط یعنی بگوای پیغمبر پروردگار مرا بعدالت امر کرد . ایضا در آیه ۳۰ میفرماید قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده یعنی ای محمد چه کسی حرام گردانید زینت خدا را که بیرون آورد از برای بندگان خودش . ایضا در آیه ۳۱ میفرماید قل انما حرم الفواحش یعنی ای محمد بگو جز این نیست که پروردگار من حرام کرد زشتیها را در کلیه آیات فوق الذکر ملاحظه میشود آیات مزبور با کلمه (قل) که فعل امر است شروع شده و مستقیماً به پیامبر اسلام خطاب گردیده

است سپس بعد از این آیات یعنی در آیه ۳۲ متذکر میشود که هر امتی مدت معینی در آن شریعت دارد و بعد از انقضای مدت مزبور باید تجدید شود چنانچه میفرماید ولکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا یتاخرون ساعة ولا یتقدمون . (واو) که در اول آیه ۳۲ ذکر شد (واو) عطف بوده و جمله قبلی را بموضوع بعدی ارتباط میدهد و بعد از این آیه موضوع ارسال رسولانی را بعد از شریعت اسلام و بیان فرموده و در آیه ۳۳ میفرماید یا بنی آدم اما یا تینکم رسل منکم . این آیه که در حقیقت دنباله آیه لکل امة اجل میباشد نشان میدهد که هر شریعتی مدتی داشته و قتی که مدت آن منقضی شود بناچار تغییر مییابد اکنون با توجه بتجزیه و تحلیل که از آیات فوق بعمل آمده ملاحظه میشود که مناطیب یا بنی آدم بهیچوجه پسران آدم و حوا نبوده بلکه بطور اخص امت اسلام میباشد چنانچه در احادیث منقوله از ائمه طاهرین نیز برای شریعت اسلام وقتی مقرر واجلی معین گردیده است بطوریکه در تفسیر آیه لکل امة اجل در کتاب الیواقیت و الجواهر عبد الوهاب شمرانی و در نجم الثاقب میرزا حسین نوری مذکور است که پیغمبر اکرم در مورد اجل اسلام فرمودند ان صلحت امتی فلها یوم انفسدت

فلها نصف يوم وان يوماعند ربك كالف سنة مما تعدون .
 شيخ طهرسى در تفسير مجمع البيان كه مهمترين تفسير
 شيعه ميباشد كلمه يا بنى آدم را مورد تفسير قرار داده -
 مينويسد هو خطاب يعم جميع المكلفين من بنى آدم من
 جائه الرسول و من جازان ياتيه الرسول يعنى آن كلمه
 خطابى است عمومى جميع مكلفين را از بنى آدم چه
 كسانيكه آمده است آنها را رسول و چه كسانيكه جاى
 است كه بيايد ايشان را رسول و اما در تفسير كلمه
 (اما) جناب احمد حمدى در كتاب الرائد والدليل
 نوشته است كه عالم بزرگ اسلامى ابن حيان در تفسير آيه
 (اما ياتينكم) مينويسد كه در اين آيه مراد از كلمه
 (اما) شرطيه نميتواند باشد بجهت آنكه واقعه ايكه
 سه تا كيد دارد ديگر شرط نمى پذيرد عين بيان وى -
 چنين است قال العلامة ابن حيان فى تفسيره هذه الايه
 " اتى باداة الشرط فى قوله اما ياتينكم " و هى تدخل
 على ما يتردد فى وقوعه والذى انبهم زمان و قوعه و اتيان
 الهدى واقع لا محال الا انه انبهم وقت الاتيان
 يقول انما جئى باداة الشرط ههنا لالوقوع التردد فى
 ارسال الرسل و انزال الكتب بل لا نبهم وقت اتيان
 الرسل فالتردد فى وقت اتيان الرسل لا فى الاتيان نفسه

فاتيان الهدى و الا محاله .

دليل چهارم موعود اسلام مقام رسالت دارد
 احاديث و اخبار معتبره اسلامى از شيعه و سننى
 ظهور منجى و مصلحى را با القاب مختلفى مانند قائم
 يا مهدى بشارت داده است كه در آخر الزمان با شرع
 جديد و كتاب جديد ظهور فرموده سنن و قوانين قديمه
 را منسوخ و قوانين نوينى وضع خواهد فرمود واضح است
 اگر چنانچه معلوم شود كه شخص موعود بر طبق بشارت
 كتب اسلامى براى ايجاد شريعت نو ظهور ميفرمايد و مقام
 رسالت و نبوت دارد پس در اين صورت بايد قبول كنيم
 كه سلسله ظهورات پيامبران بظهور پيغمبر اسلام منتهى
 نيافته بلكه بعد از ايشان نيز اين تسلسل بطور تناوب ادامه
 خواهد يافت چه كه شارع مقدس اسلام زمانى خاتم رسل
 شناخته ميشود كه موعود آينده فقط و فقط مروج شريعت
 محمديه بوده و مانند ائمه سالفه ما موريثش ترويح قوانين
 و احكام قرآن باشد ولى نكته قابل دقت اينجاست كه
 آثار و كتب اسلامى و همچنين احاديث منقوله از پيغمبر
 و ائمه طاهرين ما موريثى ما فوق امامت براى قائم در نظر
 گرفته و ظهور حضرتش را جنبه رسالت و نبوت داده است

بطوریکه در اخبار اسلامی گفته شده است که قائم موعود اسلام جدید خواهد آورد و عدالت را در کلیه نقاط عالم تا سه سیس خواهد فرمود عالم را از مشرق تا مغرب آن فتح خواهد نمود ملل متباغضه را متحد خواهد ساخت همچنین ذکر گردیده است که قائم چندین برابر آثار و کتب گذشته حقایق بجهانیان عرضه خواهد فرمود اکنون اگر چنانچه هر یک از ما موریت های قائم موعود بطور جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد بخوبی اثبات خواهد گردید که چنین ظهوری نه تنها مقام رسالت را حائز می باشد بلکه رسالتی بمراتب وسیعتر و بزرگتر از رسالتی است که مظاهر مقدسه قبل دارا بوده اند و با توجه بشخصیت جهانی رسالت عمومی که در آثار اسلامی برای قائم موعود مقرر گردیده است معلوم خواهد شد که پیغمبر اسلام خاتم رسل نبوده بلکه بعد از شریعت محمدی نیز شرایع دیگر با تعالیم دیگری ظاهر خواهند شد تا در هر عهد و زمان و مسائل و اسباب تربیت و کمال معنوی افراد انسانی را فراهم سازند .

الف . . . اسلام جدید (۱) همانطور که اشاره

(۱) کتاب عوالم بحرینی ، حدیقة الشیعه ملا احمد اردبیلی بحار الانوار مجلسی و تبصرة الولی و اکمال الدین شیخ صدوق غایة المرام سید هاشم بحرانی .

گردید احادیث و اخبار معتبره اسلامی بشارت داده است که قائم موعود با ظهور خویش اسلامی جدید تا سه سیس خواهد فرمود و فرائض و سنن قرآن را تجدید خواهد نمود واضح است که این تجدید مستلزم نسخ شریعت قدیمه و وضع شریعت جدید می باشد والا اگر چنانچه پیامبر جدید تنها مروج شریعت قدیمه باشد و خرابیهای شریعت کهنه را ترمیم نماید آنرا تجدید نمیتوان نامید بلکه تجدید آن است که شریعت کهنه را منسوخ نموده و تعالیم جدیدی را گسسته متناسب با مقتضیات زمان و اوضاع و احوال انسان باشد وضع نماید کما اینکه بفرموده قرآن جمیع پیامبران در گذشته ایام تا سه سیس اسلام جدید فرمودند یعنی آنان نیز شریعت قدیمه را منسوخ و تعالیم جدید بجامعه انسانی عرضه نمودند در باره اینکه قائم نیز مانند پیامبران سلف شریعت جدید تا سه سیس خواهد فرمود احادیث فراوانی موجود است که اکنون برخی را خاطر نشان میسازیم در کتاب عوالم که از کتب مشهوره و معتبره اسلامی بشمار میرود منقول است که امام فرمود یظهر من بنی هاشم صبی ذو کتاب جدید و احکام جدید و در مقامی دیگر از صادق ابن محمد روایت میکند که فرمود ولقد یظهر صبی من بنی هاشم و یامر الناس ببیعته و هو ذو کتاب جدید یبایع الناس بکتاب

جدید و ایضا در دعای ندبه میفرماید این المدخرتجدید
 الفرائض والسنن . در بحار الانوار صفحه ۱۹۷ از حضرت
 صادق منقول است ان قائمنا اذا قام دعا الناس الى امر
 جدید كما دعا اليه رسول الله . ایضا در صفحه ۱۹۷
 بحار الانوار مذکور است اذا قام القائم استأنف دعاه
 جدیدا كما دعا رسول الله . ایضا در بحار الانوار صفحه
 ۱۹۵ يقوم القائم بامر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید
 على العرب شدید . ایضا در بحار الانوار صفحه ۱۶۵
 يقوم بامر جدید و کتاب جدید و سنة جدید و قضاء على العرب
 شدید . ایضا در صفحه ۱۸ از حضرت امیر منقول است
 که حضرت امیر در تفسیر آیه و اتینا موسی الكتاب تماما فرمود
 و سیخ تلفون فی کتاب الذی مع القائم و در کتاب الفییه
 محمد النعمانی در باب فی سیره القائم مذکور است قال
 ابو جعفر علیه السلام يقوم القائم بامر جدید و کتاب جدید
 و قضاء جدید (۱) در اصول کافی باب ان الائمة کلهم

(۱) این احادیث در کتاب مجالس السنیه عالمی جلد پنجم
 صفحه ۵۵ و در کتاب حدیقه الشیعه ملا احمد اردبیلی صفحه
 ۲۹۱ . ایضا در بحار الانوار مجلسی صفحه ۱۹۶ مذکور است
 که رسول خدا فرمود قال اما والله لیدخلن علیهم عدلهم جو ف
 بیوتهم كما یدخل الحرو البرد . ایضا در بحار الانوار مجلسی
 صفحه ۲۰۳ از امام منقول است که فرمود فیفتح الله له شرق
 الارض وغربها .

قائمون بامر الله عن ابي عبد الله انه سئل عن القائم فقال
 کلنا قائم بامر الله واحد بعد واحد حتی یجیش صاحب
 السیف فاذا جاء صاحب السیف جاء بامر غیر الذی کان .
 در کتاب غایة العرام سید هاشم بحرانی صفحه ۷۲۸
 مذکور است یا ایها الذین او تو الکتاب امنوا بما نزلنا
 على عبدنا یعنی القائم علیه السلام .

یعنی الله به الارض قسطا وعدلا

احادیث اساسی ما موریت و رسالت قائم را تا سبیس
 عدالت جهانی دانست و میفرماید یملاء الله به الارض قسطا
 و عدلا " كما ملئت ظلما و جورا " یعنی پر میکند خداوند
 زمین را بوسیله قائم از عدالت همچنانکه از ظلم و جور پسر
 شده است کلمه (یملاء الله به الارض) در حدیث
 مزبور بخوبی معلوم می نماید که تا سبیس عدالت اجتماعی که
 هدف اصلی موعود اسلام میباشد جنبه عمومی و جهانی
 دارد و او باید مبنای عدل و داد را در قارات خسته عالم
 مستقر فرموده و جنگ و اعتساف را که امروز میان اقوام و اجناس
 مختلفه عالم وجود دارد بصلح و آرامش تبدیل نماید واضح
 است که استقرار عدالت عمومی از مشرق تا مغرب عالم

که مقصد اصلی ظهور قائم میباشد مستلزم آن است که قوانین بین المللی که مبتنی بر تساوی حقوق انسانی باشد وضع گردد و همچنین قوانینی که بر اساس تفوق نژاد و تفوق اجتماعی برخی از مردم بر مردم دیگر که در ادیان سالفه موجود بوده است نسخ شود و قائم باید با انشاء و اجراء قوانین متناسب با عصر حاضر روابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی طیل مختلف را عادلانه تنظیم نموده و بدین وسیله صلح و عدالت را در کره ارض مستقر فرماید اکنون از آنجائیکه وضع و نسخ قانون تنها در حیطه اختیارات يك شارع مستقل بوده ائمه اطهار و مقامات چنین اختیاراتی را ندارد لذا چنین ماه موریت بزرگ جهانی که آثار اسلامی برای موعود خود تعیین فرموده است بخوبی میرساند که قائم موعود مقام رسالت داشته و نباله نبوت و مظهریت بعد از شارع اسلام نیز ادامه خواهد یافت چنانچه انبیای سلف نیز که بحکم آیه لکل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط (۱) ماه مور ایجاد قسط و عدالت اجتماعی بوده اند با وضع قوانین اجتماعی

(۱) در سوره یونس قرآن کریم میفرمایند . از برای هر امتی رسولی است پس زمانیکه بیاید رسول ایشان قضاوت بعدالت میکنند .

و اجراء آن قوانین در میان مردم عدالت اجتماعی را مستقر فرمودند . فی المثل وقتی که پیغمبر اسلام فرمود (امرت لاعدل بینکم) یعنی من امر کرده شده ام که در میان شما عدالت کنم ابتدا قوانین عادلانه وضع و سپس قوانین الهیه را بتدریج در میان مردم نشر و اجرا فرموده و بدین طریق با اجراء و تحقق قوانین اجتماعی اسلام عدالت واقعی در جامعه عربی بوجود آمد پس تا موعود موعود نیز در اهداف اجتماعی که عدالت و صلح میباشد شریک و سهیم مظاهر قبل میباشد دارای همان مقام و رسالتی است که انبیای سلف دارا بوده اند اکنون واضح است که از بیان ماه موریت و مقام رسالت مستقله قائم این نتیجه بدست میآید که رشته رسالت بعد از پیامبر اسلام قطع نشده بلکه پس از حضرتشان نیز ادامه خواهد داشت تا عالم انسانی پیوسته از فیوضات آسمانی که بواسطه پیامبران بر جامعه انسانی عرضه میگردد استفاده نمایند و از فیض تعالیم آسمانی پیوسته برخوردار شوند .

اتحاد ملل و ادیان

برخی از احادیث اسلامی تصریح دارد بر اینکه
قائم موعود برای ایجاد وحدت ادیان ظهور نموده و اختلافات
بین مذاهب اسلامی و مسیحی و یهود را بوحدت و یگانگی
مبدل خواهد ساخت چنانچه در بحار الانوار مجلسی
حدیث مفصل منقول است که امام فرمود یا مفضل لیرفع
عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله واحد (١)
ایشان در منتهی الامال شیخ عباس قمی در ضمن زیارت نامه
حضرت قائم مذکور است که السلام علی المهدی الذی
وعد الله به الامم ان یجمع الکلم (٢) و در غایة المرآة
سید هاشم بحرانی صفحه ٧٣٢ مذکور است قد ینظمه علی
جميع الادیان عند قیام القائم .

ایشان در اصول کافی مذکور است که امام فرمود قلت لیظنمه
علی الدین کله قال ینظمه علی جميع الادیان عند قیام
القائم (٣) . مصدق و مثبت این احادیث آیات مبارکست

(١) بحار الانوار صفحه ٤٠٤ یعنی ای مفضل هر آینه بر میدارد
قائم از دلت و ادیان اختلاف را و میباید دین همگی واحد
(٢) یعنی بر مهدی که به آن وعده داد خداوند امیر اکبر
جمع میکند آنان را بر کلمه قائم (٣) اصول کافی صفحه ١١٣
میفرماید یعنی گفتم هر آینه ظاهر میکند خداوند امیر بر جمع
الملل و الادیان و یجمع الکلم و یوحدهم و یوحدهم و یوحدهم

قرآن است که صریحاً "بشارت میدهد در روز قیامت اختلاف
ادیان و ملل را بوحدت تبدیل خواهد نمود . از جمله
در سورة النحل آیت ٤٠ میفرماید ولیبیین لکم یوم القیامة
ما کنتم فیه تختلفون ولو شاء لجعلکم امة واحدة (١) .
ایشان در سورة الباقه میفرماید و الثینا بینهم الحداوة
والبغضا الی یوم القیامة یعنی و انداختم بین ایشان
عداوت و بغضا را تا روز قیامت .

از آیات و احادیثی که در مباحث فوق مذکور گردید بخوبی
معلوم میشود که وحدت ادیان و مذاهب مختلفه جهان را
حیطه اختیارات امام نبوده بلکه این هدیه عالی و بلند تنها
برای مظاهر مستقلة الهیه منظور گردیده است چنانچه در
سورة البقره میفرماید . فبعث الله النبیین مبشریین و
منذریین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما
اختلفوا فیه یعنی خداوند بر انگیخت پیغمبران و مبشرین
و بیم دهندگان را و فرو فرستاد با ایشان کتاب را براستی
تا حکم کنند میان مردمان در آنچه اختلاف کردند در آن .

* * *

(١) برای اینکه کتبین بکنند بر شما روز قیامت را آن جهان
قیامتی که شما در آن اختلاف کردید این را گرد خواهد زد و آن
هر آینه قرار میدهد بر شما را امة واحدة .

آثار و کتب قائم

برخی از آثار اسلامی در بیان عظمت ظهور قائم و در توجیه فضیلت مقام و منزلتشان بر ظهورات قبل متذکر گردیده است که قائم موعود نه تنها صاحب شرع جدید و کتاب جدید میباشد بلکه آثار و کتب حضرتشان چندین برابر آثار و کتب انبیا سلف خواهد بود از جمله احادیثی که رسالت مستقله قائم موعود را به ثبوت میرساند حدیثی است که مجلسی در بحار الانوار صفحه ۱۹۰ از حضرت ابی عبدالله نقل مینماید که امام فرمود العلم سبعة وعشرون حرفا فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يحرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفا (۱) یعنی علم نزد خدا بیست و هفت حرف است جمیع انبیا دو حرف آنها آوردند پس نمیشناسند مردم امروز غیر از این دو حرف را و زمانی که قائم ما بیاید بیست و پنج حرف دیگر آنها ظاهر خواهد فرمود . در اصول کافی در باب الاحادیث المرویه عن موسی بن جعفر علیه السلام قال قال الراهب عن موسی بن جعفر علیهما السلام ما اخبرني عن ثمانية احرف نزلت فبقی فی الارض فیها اربعة وبقی فی الهواء منها اربعة علی من نزلت تلك الاربعة

التي فی الهواء ومن یفسرها قال ذاك قائمنا فنزل الله علیه فیفسرها وینزل علیه ما لم ینزل علی الصديقین والرسال والمهتدین یعنی راهبی از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمود که اخبار کن مرا از هشت حرفی که چهار حرف آن بر زمین نازل شده و چهار دیگر نازل نگشته است بر چه کسی نازل گردد و چه کسی آنها را تفسیر نماید فرمود آن قائم ما است که خداوند تعالی حروف مذکوره را بر او نازل خواهد فرمود و آنها را تفسیر خواهد نمود آنچه را که بر صدیقین و رسال و مهتدین نازل فرموده است شیخ حسن العدوی در کتاب مشارق الانوار نیز این روایت را نقل کرده است که میفرمود المهدی منّا واهل البیت یختم به الدین كما نتح بنا .

حال با احادیثی که نقل گردید مقام و عظمت ظهور قائم معلوم گشته و اثبات میگردد که او بر خلاف ائمه گذشته صاحب شرع جدید و کتاب جدید بوده و مقام رسالت خواهد داشت البته معلوم است با اثبات و قبول اینکه قائم موعود مقام رسالت دارد در این صورت پیغمبر اسلام خاتم رسال نتواند باشد .

بشارت بظهور ائمه و اقوامی بعد از امت اسلام

اول و كذلك جعلنا كم امة وسطا

یکی دیگر از دلائلی که تلویحا "ظهور رسولانی را بعد از پیامبر اسلام اخبار مینماید و تاء سبب شریعت وامتی را پس از شریعت محمدی بشارت میدهد این آیه مبارکه قرآن است که در سورة البقره میفرماید . و كذلك جعلنا کم امة وسطا یعنی و این چنین قرار دادیم شما را امت میانه . چون برخی از مفسرین قدیم و معاصر جمله (امة وسطا) را بمعنای امت برتر یا میانه رو و معتدل تعبیر مینمایند لذا لازم است . تذکر داده شود که کلمه مزبور بهیچوجه معنای میانه روی و برتریت را ندارد بلکه مراد این است که امت اسلام مانند ملت مسیحی و یهود امت وسط و میانه بوده و بعد از آنان نیز شریعتی تاء سبب و بعد از پیغمبر اسلام نیز پیامبرانی دیگر مبعوث خواهند گردید چه اگر بقبل و بعد آیه مزبور توجه شود ملاحظه میگردد که نزول آیه مزبور اصولا " بجهت تفسیر قبله در شریعت اسلام برده است بدین طریق که پیغمبر اسلام بحکم آیه فول و جهك شطر المسجد الحرام یعنی پس برگردان صورت خود را بسوی مسجد الحرام قبله

مسلمانان را تغییر داد و آنان را از مسجد اقصی (بیت المقدس) بمسجد الحرام (مکه) متوجه ساخت قسوم یهود اعتراض نموده گفتند که سیقول السفها ما ولیهم عن قبلتهم التي كانوا علیها یعنی عنقریب میگویند سفهای مکه که چرا برگردانید ایشان را از قبله خودشان یعنی مسجد اقصی که بر آن بودند . خداوند در جواب یهودیان بر پیامبر فرمود که قل لله المشرق والمغرب یهدی من یشاء الی صراط مستقیم یعنی ای پیغمبر بگو که خداوند صاحب مشرق و مغرب است و هرکس را که بخواهد براه راست هدایت کند و بعد از آن این آیه است که حضرتشان خطاب به امت خود میفرماید و كذلك جعلناکم امة وسطا در این (واو) مذکور در بدو آیه (واو) عطف بوده و آیه مزبور را بجهت قبلی ارتباط میدهد و تلویحا " متذکر میدارد که چون قوم یهود امت میانه بودند لذا قبله آنان تغییر دادیم و همچنین امت تو نیز ای محمد امت میانه بوده لذا احکامشان تفسیر و شعاعشان تبدیل خواهد یافت با این توضیح ملاحظه میکنیم که آیه مزبور در حقیقت لزوم تفسیر احکام قرآن را مانند احکام حضرت موسی تعلیم داده و مسلمانان را بتفسیر شریعت وامتی که بعد از اسلام مبعوث خواهند گردید تبشیر مینماید اکنون در مورد

اینکه چرا خداوند رحمان در این آیه مبارکه ملت اسلام را میانه قلمداد نموده است بجهت آنستکه قرآن کریم در چندین مورد دیگر اشاره نموده است که امت اسلام آخرین امت الهی نبوده بلکه پس از آنان نیز امم دیگری مبعوث گشته و بعد از شریعت محمدی شرایع دیگری تا سبیس خواهند گردید یکی از آیاتی که ظهور امم مزبور را بشارت میدهد این آیه مبارکه قرآن است که در سورة الجمعة میفرماید هو الذی بعث فی الامیین رسولا " منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین و آخرین منهم لما یلحقوا بهم . یعنی اوست کسیکه مبعوث گردانید از پی سرادان رسولی را که میخواند بر ایشان آیات او را و تزکیه مینماید و تعلیم میدهند ایشان را بکتاب و حکمت و اگر چه بودند از قبل در ضلالت آشکاری و دیگری از آن امت هنوز ملحق بایشان نگشته اند اکنون اگر بآیه (آخرین منهم لما یلحقوا بهم) توجه کرده برای اطلاع بیشتر در مورد شأن نزول آیه و کذلک جعلنا امة وسطا بکتب زیر مراجعه فرمائید . روح البعانی آلوسی بغدادی جلد دوم صفحه ۲ روح البیان شیخ اسماعیل حقی الجلد الاول صفحه ۲۴۶ مجمع البیان شیخ طبرسی جلد اول صفحه ۲۳۲ .

نمائیم و ظهور قومی را که خداوند وعده فرموده است در نظر بگیریم خوب در میابیم که خداوند رحمان اگر امت اسلام را امت میانه قلمداد نموده است بجهت آن بوده است که بحکم آیه آخرین منهم لما یلحقوا بهم که قوم و امت دیگری بعد از اسلام ظهور خواهد فرمود و اما در اینکه امت مزبور از چند ملت و نژادی خواهند بود احادیث متعددی را مفسرین شیعه و سنی نقل و در آن متذکر میدارند که این قوم از اولاد فارس و نژاد عجم میباشند چنانچه شیخ طبرسی در تفسیر آیه (آخرین منهم لما یلحقوا بهم) در کتاب تفسیر مجمع البیان مینویسد و روی ان النبی قرأ هذه الایة فقیل له من هؤلاء فوضع یده علی کتف سلمان و قال لو کان الایمان فی الشریکة رجال من هؤلاء یعنی روایت کرده شده است که پیغمبر قرائت کرد این آیه را پس گفته شد بر او چه کسانی هستند آن قوم پس گذاشت پیغمبر دست خود را بر کتف سلمان و گفت اگر باشد علم در ثریا مردانی از این گروهند .

چون برخی از مفسرین اخیر اسلامی امت وسطا بمعنای امت میانه رو و معتدل تفسیر مینمایند لازم است تذکر داده شود که آیات قرآن کریم هیچوجه بعلمای مذہبی حق تفسیر نداده و تاویل آیات را بمعهده فقها نگذاشته است چنانچه در سورة القیمة صراحتاً میفرماید " فاذا قراناه فاتبع قرانه

ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر صافی قولی را از شیخ طبرسی که مهمترین تفسیر مورد قبول عالم تشیع میباشد نقل مینماید که حضرت باقر در مورد امتی که بعد از امت اسلام ظهور خواهد نمود فرمود هم : الا عجم ولا یتکلم بلغته العربی و قال و روی ان النبی قرء هذه الایة فقیل له من هولاء فوضع یدیه علی کتف سلمان و قال فوکان الا بمسان فسی الثنریا لنا له رججال

بقیه پاورقی صفحه قبل : ثم ان علینا بیانہ " یعنی زبانی که میخوانند قرآن را متابعت کنید او را پس بدرستیکه بر ما است که تبیین کنیم آن را ایضا " در سورة الاعراف میفرماید هل ینظرون الا تاویله یوم یاتی تاویله یعنی آیا غیر این را منتظر هستید که تا ویل آن بیاید روزی میفرستیم تا ویل آنرا . — و ضیح :

جمال قدم در سورة الصبر در استمرار پیامبران در مستقبل ایام به آیه مبارکه قرآن که میفرماید و كذلك جعلناکم امة وسطا اشاره نموده و چنین میفرماید . قل اما نزل فی الفرقان بقوله الحق كذلك جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیدا و فسرتم هذه الایة باهوا انفسکم و کنتم موقنا معترفنا بما نزل بالحق لا یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم و مع ایضا نکم بذک اولتم کلمات الله و فسرتتم بعد الذی کنتم عن ذلک ممنوعا .

من هولاء (١) . ایضا " در اصول کافی باب فی ان الامام متی یعلم مذکور است که حضرت رضا فرمود یمن بهذا الدین علی اولاد الاعجم . یعنی بدرستیکه منت میگذارد این دین را بر اولاد فارس یعنی این دیانتی که بعد از اسلام ظهور نماید از میان فارسیان و اولاد عجم خواهد بود . ایضا " در جلد سوم فتوحات مکیه شیخ عربی صفحه ٣٦٦ این حدیث مذکور است . عبد الوهاب شعرانی در کتاب الجواهر و الیواقیت در مبحث الخامس و المنون این حدیث را از شیخ محیی الدین عربی نقل مینماید که پیغمبر در مورد اصحاب قائم فرمود . و هم من الاعجم لیس فیهم عربی لکن لا یتکلمون الا بالترتیب در صحیح مسلم که از کتب معتبره اهل سنت و جماعت

(١) مضمون این حدیث در اصول کافی کلینی و تفسیر سعید ابن جبیر . حسن مجاهد . و صحیح بشاری و ترمذی و نسائی و ابن جریر و صحیح مسلم ابن مردویه . ابن الصمد بیهقی . ابن حجر عسقلانی ذکر گردیده و معنای آن چنین است . ایشان از اعجم و فارس هستند و تکلم نمیکنند مگر بلغت عربیه و گفت که روایت کرده شده است بدرستیکه نبی اکرم تلاوت نمود این آیه را و سؤال کرده شد که این ها چه کسانی هستند پس گذاشت دست خود را بر شانه سلمان و فرمود اگر ایمان در ثریا باشد رجالی از این قوم ایرانیان میباشند .

میباشد در تفسیر آیه آخرین منهم لما يلحقوا بهم چنین آمده است . روی مسلم فی صحیحه عن ابی هریره فی الجزء السادس عشر قال رجل من هؤلاء یا رسول الله فلم یراجعه النبی حتی ساء له مرة او مرتین او ثلاثا قال وفینا سلمان الفارسی قال فوضع النبی یدیه علی سلمان قال لو کان الایمان عند الثریا لئاله رجال من هؤلاء . ایضا در بسیاری از آثار اسلامی آمده است که قائم موعود در نسب عجمی غیبت فرموده و از سلاله فرزندان فارس ظهور خواهد فرمود از جمله در کتاب شانندان نوبختی اقبال و بحار الانوار مجلسی قولی از شلمفانی مذکور است که میگوید

مخالط النوری والظلمی یا طالبا من بیت هاشمی
وجا حدا من بیت کسروی قد غاب فی نسبة اعجمی
فی الفارسی الحسب الرضی کما التوی فی العرب من لوی

مضمون شعر چنین است :

ای کسیکه طالب ظهور موعود از نسب بنی هاشم هستی
بتحقیق او در حسب فارس غایب است و از نسب اعجمی
ظهور خواهد کرد .

* * *

دوم . . . و ان تتولوا یتبدل قوما " غیر کم ثم لا یکونوا
امثالکم

یکی دیگر از آیه‌های که ظهور شریعت و اقوامی را بصد
از شریعت اسلام بشارت می‌دهد این آیه مبارکه است که
میفرماید و ان تتولوا یتبدل قوما " غیر کم ثم لا یکونوا
امثالکم (۱) جمعی کثیر از مفسرین اسلامی از تثنیج
و تسنن گفته اند که این آیه نیز ظهور قومی را بعد از قوم
اسلام بشارت داده است که باید از انساب و سلاله عجم
و اولاد فارس مبعوث گشته و امت جدیدی بوجود آورند
چنانچه ملامحسن فیض در تفسیر این آیه نقل میکند که
قالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین ذکر الله فی کتابه و کان
سلمان الی جنب رسول الله فضرب یدیه علی فخذ سلمان
و قال هذا و قومه و الذی نفسی بیده و لو کان الایمان
منوطا " بالثریا لئاله رجال من فارس (۲)

(۱) قرآن کریم سوره محمد آیه ۴۰ .

(۲) یعنی گفتند ای رسول خدا چه کسانی هستند آن گروهی
که ذکر کرده است خداوند در کتاب خود و سلمان در نزد
پیغمبر بود رسول خدا دست خود را بران پای سلمان زد
گفت این شخص و قوم او و قسم بکسیکه جان من در دست
اوست اگر باشد در ثریا هر آینه بان نائل میشوند
رجالی از فارس .

عبدالرحمن سیوطی در کتاب در المنثور نقل میکند که
 انّ النبی تلا هذه الاية وان تتولوا يستبدل قوماً غیرکم
 فسئل من هم قال فارس لو كان الدين بالثريا لنالها رجال
 من فارس . ایضا در کتاب دین و شعون شیخ اسدالله
 ما مقانی صفحه ۱۹ مذکور است . خدای متعال در سوره
 (محمد) قرآن مجید میفرماید وان تتولوا يستبدل
 قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم در حین تلاوت آیه شریفه
 بعضی از اصحاب گرام سؤال کرده اند که یا رسول الله
 اگر ما بازگردیم کجا خواهند بود قومیکه خدای تعالی
 بجای ما خواهد گزید و ایشان امثال ما نخواهند شد
 باز حضرت دست مبارکشان را بشانه سلمان فارسی زده
 جواب داده اند که (هذا وذروه) و بعد آن حضرت
 فرموده اند و نفس بیده لو كان العلم منوطا بالثريا
 لنالها رجال من فارس . (۱) در کتاب شیراز نامه
 ابو الخیر زرکوب مذکور است . وان تتولوا يستبدل قوماً
 غیرکم نزد طائفه از اهل تحقیق . در این آیه نیز هم

(۱) این حدیث از تفسیر در المنثور سیوطی ، روح البیان
 اسماعیل حقی و کتاب مختصر البلدان تالیف ابو بکر
 احمد بن ابراهیم همدانی ، تفسیر ترمذی ، تفسیر طبرانی
 تفسیر بیهقی ابن جریر طبرانی ، ابن المنذر ، ابن مردیه
 نقل گردیده است .

اشارت بفارسیان کرده اند و همچنین در حدیث است
 لو كان الدين على الثريا رجال من فارس و همچنین از
 حضرت نبوی صلی الله علیه و اله و سلم منقول است که در
 شاءن سلمان فارسی فرمود . السلطان منی لا یخلو الا یأ
 من الدنيا حتی یبقی من ال سلمان احد .

سوم فسوف یاتی الله یقوم یحبهم و یحبونه

آیه دیگری از قرآن کریم که ظهیر و بحث امت دینی
 را بعد از امت اسلام اخبار مینماید این آیه مبارکه است
 که در سوره المائدة (۱) میفرماید . فسوف یاتی الله
 یقوم یحبهم و یحبونه در تفسیر این آیه مبارکه احادیث
 مختلفی از مفسرین اسلامی اعم از شیعه و سنی نقل شده است
 فراوان ذکر گردیده است از جمله حاج اسدالله ما مقانی
 در کتاب دین و شعون در تفسیر این آیه مبارکه چنین
 مینویسد . مقصود خدای عز و جل از قومیکه در آیه
 شریفه فرموده ایرانیها بوده و از حضرت رسول پرسیده اند
 که مراد از قوم کهنس بوده اند حضرت با دست مبارکشان
 بشانه سلمان فارسی زده فرمود (هذا ذروه) و این

حدیث شریف نیز از آن حضرت شرف صدور یافته است
لو كان الايمان معلقا بالثريا لناله رجال من ابناء فرس (۱)
در مجمع البیان شیخ طبرسی در جلد سوم در تفسیر آیه
فسوف یأتی الله بقوم مذکور است . سئل عن هذه الاية
فضرب بيده على عاتق سلمان فقال هذا و ذوه ثم قال لو كان
الدين معلقا " بالثريا لناله رجال من ابناء فارس .

کشاف زمخشری در تفسیر این آیه چنین مذکور است
وقيل سئل رسول الله ص عنهم فـضرب يده على عاتق سلماً^ن
وقال هذا و ذوه ثم قال لو كان الايمان بالثريا لناله رجال
من ابناء فارس .

در کتاب در المنثور سیوطی جزء اول صفحه ۲۷ قلنا
يا رسول الله هل من قوم اعظم منا اجرا " آمناً بك واتبعنا ك
قال ما يمنعكم من ذلك و رسول الله صلى الله عليه و سلم
بين انظروكم ياتيكم الوحى من السماء بل قوم ياتون من
بعدى ياتيهم كتاب بين لوحيين فيؤمنون به و يعلمون بما
فيه اولئك اعظم منكم اجرا " .

(۱) چاپ افست صفحه ۹۲ : در تدوین این قسمت کتب زیر
مورد استفاده قرار گرفته ، تفسیر کبیر امام فخر رازی ، کشاف

زمخشری ، تفسیر بیضاوی ، تفسیر ابوالسعود ، غایة الامانی
فی تفسیر الکلام ربانی ملا کورانی مدارک التنزیل نسفی ، کتاب
در المنثور چاپ افست طبع سال ۱۳۷۷ سیوطی و مجمع
البیان شیخ طبرسی ، تفسیر علی بن ابراهیم قمی ، کتاب
الفییه نعمانی ، کتاب دین و شعون امامانی ، کتاب مختصر
البلدان ابو بکر احمد بن ابراهیم همدانی .

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی چنین مذکور است فسوف
یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه نزلت فی التائم و اصحابه
یجاهدون فی سبیل الله و لا یثافون لومة لائم .
در کتاب الفییه النعمانی در باب فی عدد اصحابه چنین
مذکور است . عن ابی جعفر الباقر قال اصحاب التائم
ثلثمائه و ثلثة عشر رجلاً اولاد العجم .

* * *

قسمت سوم . . . تشریح آیه الیوم اکملت لکم دینکم

گروهی از محققین اسلامی در اثبات خاتمیت شارع اسلام برخی از آیات دیگر قرآن تمسک جسته گویند که چون خداوند رحمان کتاب قرآن را بنحو کمال و اتقان نازل فرموده است لذا امکان ندارد که شریعت کامل الهی منسوخ گشته و یا گرفتار نقص و تغییر شود چه تا زمانیکه قرآن بتمامیت و جامعیت خود از عان دارد دیگر نمیتوان آنرا قابل نسخ و تغییر دانست چنانچه آیات قرآن شریف بدین مطلب اشاره نموده و در سورة المائدة آیه میفرماید الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا . یعنی امروز کامل کردم من برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و راضی شدم برای شما دین اسلام را . اکنون اگر چنانچه بمعنای واقعی این آیه شریفه که مورد استناد علمای اسلام میباشد درست توجه شود ملاحظه خواهد شد که از آیه مزبور بهیچوجه ختمیت رسالت پیغمبر اسلام مستفاد نمیگردد و از این بیان قطع سلسله رسالت و نبوت استنتاج نمیشود بلکه منظور از آن تنها اتمام و انجام نگارش قوانین اسلامی میباشد . اکنون برای اینکه اثبات شود تعالیم اسلام

نیز مانند ادیان گذشته کمال نسبی داشته و آیه الیوم اکملت لکم دینکم بمعنای انقطاع ظهور مظاهر آسمانی نمیشد لذا معنای آنرا زیلاً در سه مفهوم مورد مطالعه قرار میدهیم .

معنای اول : آنچه از نزول و تدوین قرآن کریم برمیاید مجموعه آیات قرآنی که شش هزار و شصت و شش آیه میباشد در مدت بیست و سه سال بر پیغمبر اکرم نازل گردیده است برخی از مورخین اسلام معتقدند که اولین آیه این سفر کریم آیه اقرء باسم ربك الذی خلق ویا سروره فاتحه بوده و آخرین آیه آن که در حجة الوداع بر پیغمبر اکرم نازل گردید آیه الیوم اکملت لکم دینکم میباشد (۱) . حال با در نظر گرفتن سلسله مراتب نزول آیات قرآنی بدو بی معلوم است که منظر پیغمبر اسلام از بیان (اکملت لکم دینکم) قطع سلسله رسالت نبوده بلکه منظور اتمام آیات قرآن بوده است یعنی مقصود این بوده است که با نزول این آیه شریفه که آخرین آیه کتاب صبین الهی است قرآن کریم اتمام پذیرفت و با نزول این عبارت در یوم حجة الوداع کتاب آسمانی با تمام و انجام رسید .

(۱) امروز کامل کردم بر شما دین شما را از سورة المائدة

حال اگر فی المثل مؤلفی بگوید (الیوم اکملت کتابی) یعنی امروز کتابم را پدید آوردم (۱) مسلماً "معنسی جمله مزبور این نیست که شخص نویسنده و کاتب دیگر کتاب نخواهد نوشت و هرگز قلم بر روی کاغذ نخواهد گذاشت بلکه معنی این جمله آنست که کتاب مورد نظر اتمام پذیرفته است چه امکان دارد شخص کاتب هزاران کتاب تا لیسف نموده و صدها رسائل بوجود آورد . علیهذا از آنجائیکه علم الهی حد و انتهای ندارد بحکم آیه عنده ام الكتاب ذات الهی گنجینه بی پایان حقایق بشمار میزود لذا هر زمان که اراده بالغه اثر تعلق گیرد فیض روحانی خود را در قالب الفاظ و عبارات و احکام و قوانین بر جامعه انسانی تفویض میفرماید و معارف بیشتری بحال بشریت عرضه مینماید

معنای دوم : بنا بر نصوص آیات شریفه قران و بحکم عقل و برهان ادیان و مذاهب آسمانی بجهت آنکه از ساحت کمال مطلق که ذات الهی است نازل میگردد لذا تمام کامل بوده و جمیع کتب و رسائل مذهبی در نهایت درجه (۱) توضیح آنکه الشیخ اسماعیل حقی در جزء السابع تفسیر روح البیان در تفسیر آیه (خاتم النبیین) مینویسد و تارة تمبر منه بلوح الاخر و منه ختمت القران ای انتهت السن الاخره .

اتقان و کمال تدوین نیابند لذا در این صورت نه تنها اسلام شریعتی کامله محسوب میشود بلکه جمیع ادیان و مذاهب گذشته نیز چنین تمامیت و کمالی را سائز بوده اند چه که معلوم است امری از ناحیه ذات باری تعالی صدور مییابد هرگز عیب و نقص نمی پذیرد و از عقل کلی و کمال مطلق صنع ناقص و معیوب بوجود نمیاید بدین علت است که ادیان قبل از اسلام نیز تعالیم و دستورات خود را کامل میدانند چنانچه تورات شریعت خود را کامل دانسته و میفرماید شریعت خداوند کامل است و جهان را بر میگرداند تمامیت و کمال تورات را قران نیز تا غیر فرموده و در سورة الانعام آیه ۱۵۵ میفرماید .

اتینا موسی الكتاب تملما " علی الذی احسن و تفصیلاً لکل شیئی و هدی و رحمة لعلهم بلبقاء ربهم یومنون . یعنی دادیم ما موسی را کتاب بطور تمام بر کسیکه خوبی کرد و تفصیلی است تورات از برای هر چیزی و هدایت است و رحمت است شاید شما بملاقات پروردگارتان موهمن باشید . همچنین قران کریم کلیه ادیان و مذاهب آسمانی را کامل معرفی نموده و در سورة یوسف آیه ششم چنین میفرماید و یتم نعمته علیک و علی آل یعقوب كما اتمها علی ابویک من قبل ابراهیم و اسحق ان ربک علیم حکیم . یعنی

خداوند تمام میکند نعمت خودش را بر تو همچنانکه تمام کرد بر آل یعقوب و بر پدران تو از قبل ابراهیم و اسحق البته پروردگار تو دانا و حکیم است . اکنون با توجه باینکه طبق آیات فوق الذکر ادیان گذشته نیز مانند یهود و مسیحیت شریعت کامل بوده اند و بنص صریح قرآن کریم در دوره آنان نیز آیات الهی بطور جامع و تمام نازل گردیده بود مع هذا ادیان مزبوره منسوخ شدند و بعد از شریعت یهود حضرت مسیح و بعد از مسیحیت شارع اسلام مبعوث برسالت گردید لذا با این توضیح معلوم است با آنکه اسلام شریعتی کامل میباشد مع هذا این جامعیت نمیتواند دال بر قطع سلسله رسالت و تعطیل در تجلیات فیض حضرت الوهیت باشد (۱)

معنای سوم : اگر چه ادیان و مذاهب آسمانی فی حد ذاته جامعیت دارند و جمیع بطور کامل و تمام تدوین مییابند و لکن این تمامیت و جامعیت هرگز نمیتواند مانع از تغییر و تجدید آنان باشد چه وقتیکه میگوئیم

(۱) کلمه نعمت در آیات قرآن بوحی الهی و شریعت آسمانی اطلاق گردیده است چنانچه در سوره البقره آیه ۲۳۱ مذکور است : لا تتخذوا آیات الله هزوا از کروا نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الكتاب والحكمة . ایضا

ادیان کامل و تمام میباشند این تمامیت و کمال امر مطلق نبوده بلکه امری کاملاً نسبی و تقریبی میباشد بدین طریق که هر دیانتی نسبت بیک زمان معینی که در مشیت الهی مقرر گردیده است کامل بوده و همینکه از حدود و ثغور مکانی و یا حدود زمانی خود تجاوز نماید ناقص و غیر کافی میگردد . قوانین مذمومین با آنکه جنبه الهی دارند مع هذا مانند حقوق موضوعه بشری مقید در زمان میباشند و تنها در مرور زمان خود که یک دوره محدود و مشخص میباشد ضمانت اجرایی داشته و قابل اجرا میباشند بنا بر این با توجه به حدود زمانی و موقعیت تاریخی ادیان متوجه میشویم که شارعین آسمانی با آنکه قوانین و تعالیم خود را کامل میدادند ولی این کمال بهمینچوبه معنسان اطلاق ندارد بلکه امری نسبی و تقریبی میباشد یعنی تعالیم آنان تنها نسبت به محیط محدود و زمانی مقرر جامع و کامل میباشد . مثلاً " وقتیکه تورات مینویسند بقیه پاورقی از سوره قبل ، ایضا " در سوره آل عمران آیه ۹۸ مذکور است : راعنتموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا و از کروا نعمة الله علیکم از کنتم اعداء فالوف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمة انعمنا . در سوره الشعرا آیه ۲۰ در مورد رسالت موسی مذکور است که حضرتشان فرمود فوهب لولیی حکما وجعلنی من المرسلین و تلك نعمته تمنها علی .

شریعت خداوند کامل است و جانرا بر میگردداند (۱) مراد این است که قوانین تورات برای قوم اسرائیل تا مدت هزار و چهارصد سال یعنی تا زمان ظهور عیسی مسیح قانونی کامل بوده همچنین وقتیکه مسیح در مورد تورات میفرماید (من نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم) (۲) این کمال فقط و فقط نسبت به تعالیم تورات و قوانین بهود میباشد چنانچه خود مسیح حدود شریعت خود را محدود و بقصور اسرائیل نموده فرمود : فرستاده نشده ام مگر بجهت گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل (۳) بهمین قیاس وقتیکه پیغمبر اسلام میفرماید الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی (۴) واضح است که کمال شریعت اسلامی نیز نسبت بیک زمان و مکان محدود بوده و بهیچوجه جنبه اطلاق ندارد و این جامعیت و تمامیت دلیل بر قطع سلسله رسالت نمیشود .

قسمت چهارم

یک بحث لغوی در مسئله خاتمیست

خاتم بکسر تاء اسم فاعل بوده و بمعنی پایان دهنده و خاتم بکسر تاء و بفتح تاء و نیز ختم و خاتام و آنچه که با آن مهر نهند و نیز زیب انگشت که انگشتری حلقه سینه و نگین دار میباشد آمده است و آیه قرآنی و ماکان محمد ابا احد من رجالکم لکن رسول الله و خاتم النبیین را که در جواب اعتراض ناس بر اقترا آن حضرت با زینب بنت عمه خود و زوجه متروکه پسر شوونده اش زید صدور یافت و در بیان ترفیع شان ایشان در مابین انبیاء میباشد قرآء صدر اسلام کلمه خاتم را بکسر تاء (خاتم) و هم بفتح آن (خاتم) قرائت کردند منصرفاً "عاصم از قرآء سبعة بفتح تاء" خواند (در کشکول شیخ بهائی) است " لفظ خاتم فی قول نبینا محمد صلی الله علیه وسلم خاتم الانبیاء یجوز فیه بفتح التاء و کسر تاء و الفتح . معنی الزینة ماء خورند من الختم الذی من الزینة لئلا یسه و بالکسر اسم فاعل بمعنی الاخر ذکر ذلک الکفعمی فی حواشی المصباح و در (خزائن نراقی) است قال الکفعمی فی حاشیة مصباحه خاتم النبیین بالکسر و الفتح و روی بهما و معناه بالکسر

(۱) مزور ۱۹ آیه ۷

(۲) انجیل متی باب پنجم آیه ۱۸ - (۳) انجیل متی

باب ۱۵ آیه ۲۴ - (۴) سورة المائدة آیه دوم .

آخر النبیین و بالفتح زین النبیین اخذ ذلك من كسـون
الخاتم زینة للید . و در مجمع البحرین است . الخاتم
بفتح التا و كسرهما اشهر كما نص عليه البعض واحد الخواتیم
وهی حلقة ذات فص من غیرها فان لم یكن لها فص فهی
فتحہ بالفاء و التاء و الحاء المعجمه كقبضته و محمد خاتم
النبیین یجوز فيه فتح التاء و كسرهما فا الفتح بمعنی الزینة
ماخوذ من الخاتم الذی هو زینة للابسه و بالكسر اسم
فاعل بمعنی الاشر .

نتیجه

نتیجه اول : قطع نظر از اینکه کلمه خاتم النبیین
بجهت ترفیع مقام پینمبر از توده بشر و از حد والدیت
نسبت با نام و انحراف در سلك نبیین ذکر گردیده است
بنا بر کلی در این آیه تو جهی بموضوع پایان نبوت نیست
و اگر چنین منظوری در ارادات و سنن الهیه میبود حسب
معقول و مرسوم بایستی موکد و مکرر تثبیت میگردد در
حالیکه در هیچ محلی از قران ادنی اشاره بچنین معنی
نشده بلکه بالعکس در موارد کثیره معنی مقام رسالت
و نبوت را بیان کرده و کیفیت استحقاق این نعمت را شمرده
باب فیض را مفتوح مینمایاند و خدا را فعال مایشاء

میستاید و این روش وسیع روحانی ممتاز قران است گـه
لسان الضیغ اسرارگوی شهیر حافظ گفته است .
فیض روح القدس از باز مدد فرماید
د یگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

نتیجه دوم

بنا بر موازین عقلیه و مقیاسهای منطقیه و قتیکه در
موضوعی احتمال صدق و کذب بمیان میاید و یا اینکه
در توجیه مطالبی اختلاف نظر حاصل میگردد رأی و قضای
در مسئله مورد بحث از قاطعیت ساقط گشته و بحکم اصل
(اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) . بروز احتمال
مسئله را از قطعیت خارج میسازد اکنون با توبه باین
اصل منطقی واضح است که اختلاف نظر و آراء علمای اسلام

در تدوین این قسمت کتب زیر مورد استفاده قرار گرفت
اسرار الاثر فاضل مازندرانی ، اکمال الدین شیخ صدوق
مناقب ابن آشوبید بخارا نوار مجلسی مجلد نهم : فتح
القدر محدث شوکانی : در المنثور جلال الدین سیوطی
کشاف زمخشری ، مرآة العقب علیه حسن کاشفی ، روح البیان
الشیخ اسماعیل حتی : المفردات راغب اصفهانی ، تفسیر
کبیر امام فخر رازی ، مقدمه ابن خلدون جلد اول صفحه
۵۰۵ و کتاب نور الانوار ابو الحسن مجتهد مرندی .

در معنی کلمه خاتم النبیین خود دلیل روشنی است که این کلمه در صدر اسلام معنای قطع سلسله رسالنت را نداشته است چه اگر چنانچه مراد پیغمبر اکرم از کلمه خاتم النبیین قطع سلسله رسالت میبود لازم میآمد که این مسئله بطور مکرر و صریح و قاطع در آیات مختلفه قرآنی وارد گردد تا علمای قوم در درک معانی باطن قرآن گرفتار اختلاف نشوند و به تفاسیر مختلف متشبه نگردند و از مراد الهی منحرف نشوند و معلوم است که عدم صراحت و قاطعیت این کلمه در قرآن سبب گردید که علمای اسلام هر یک راهی جداگانه در پیش گرفته و معانی متعدد بداند قائل گردند چنانچه بسیاری از آنان خاتم النبیین را بمعنای قطع رشته رسالت ندانسته بلکه معنی دیگری بدان قائل گردیدند از جمله آنان شیخ صدوق است که معتقد شد نبی با رسول فرق داشته و در قرآن کریم ختم نبوت شده و ختم رسالت منظور نبوده است از جمله وی در کتاب (اکمال الدین) در تفسیر این آیه چنین مینویسد:

انّ الرسل تقدّموا قبل عصر نبینا کان اوصیا نهم انبیاء فکل وصی قام بوصیته حجة تقدّمه من وقت وفاة آدم الی عصر نبینا کان نبیا " و ذلك مثل وصی آدم و کان شیخ ابنه وهو هبة الله فی علم ال محمد و کان نبیا " و مثل وصی

نوح کان سام ابنه و کان نبیا " و مثل ابراهیم کان وصیه اسحق ابنه و کان نبیا " و مثل موسی کان وصیه یوشع و کان نبیا " و مثل عیسی کان وصیه شمعون الصفا و کان نبیا " و مثل داود و کان وصیه سلیمان ابنه و کان نبیا و اوصیا " نبینا لم یکنوا انبیاء لانّ الله جعل محمدا خاتما لهذا الامم کرامة له و تفضیلا فقد تشا کلت الائمة و الا نبیا " بالوصیه كما تشا کنوا فیما قدّمنا ذکره من تشا کلهم فالنبی و وصی الوصی امام والنبی امام والنبی حجة والا امام حجة فلیس فی الاشکال اشبه من تشاکل الائمة و الا نبیاء .

خلاصه ای که از قول عالم تحریر شیخ صدوق نقل گردید ملاحظه شد که در نظر شیخ علیه الرحمه کلمه خاتم النبیین بهیچوجه ختم سلسله رسالت نبوده بلکه مراد این بوده است که جانشینان انبیاء گذشته مانند موسی جنبه نبوت داشته اند ولی جانشینان پیغمبر اسلام نبوت نداشته اند بلکه بنام امام نامیده میشوند چنانچه حدیث لایبی بعدی گشته پیغمبر فرمود مطلب را نیز تا شید میکند .

ابن شهر آشوب در کتاب خود معروف به (مناقب) نقل کرده و علامه مجلسی هم در مجلد نهم بحار الانوار ذکر فرموده است که حضرت امیر المومنین در معنی خاتم النبیین فرمود . الی قوله علیه السلام . . . من فرط فی فقد

فرط في الله ولم يجرلنهن نبوة حتى ياخذ خاتما" من محمد
 فلذلك سمي خاتم النبيين محمد سيد النبيين وانا سيد
 الوصيين . برخی از محققین و علمای سنت نیز معنی
 خاتم النبيين را زینت انبیا دانسته اند و بمعنی اینکه بعد
 از آن حضرت صاحب شریعتی نخواهد آمد تردید نموده اند
 از جمله در تفسیر (فتح القدير) از حافظ و محدث شوکانی
 گفتاری است که در مورد کلمه خاتم النبيين در جزء الرابع
 صفحه ۲۸۶ مینویسد . و قرء الجمهور خاتم بکسر التاء
 و قرء عاصم بفتحها و معنی القراء الاولی انه ختمهم ای جاء
 اخرهم و معنی القراءة الثانية انه صار كالخاتم لهم السدی
 یختمون به و یتزینون بگونه منهم میفرماید جمهور قراء
 کلمه خاتم بکسر تاء خوانده اند و عاصم آن را بفتح تاء خواند
 و معنی خاتم بکسر تاء یعنی آخر انبیا و معنی خاتم بفتح
 تاء یعنی انگشتری که زینت است و در حقیقت حضرت رسول
 صلی علیه واله در سلسله انبیا بواسطه فضیلتی که دارد -
 مانند انگشتری بمنزله زینت انبیا است و در الجزء الخامس
 صفحه ۲۰۴ از کتاب در المنثور علامه جلال الدین سیوطی
 از قول عایشه زوجه رسول الله نقل کرده که فرمود قالت قولوا
 خاتم النبيين (بفتح تاء) ولا تقولوا لاني بعده یعنی
 بگوئید خاتم النبيين بفتح تاء ولا تقولوا لاني بعده یعنی

خاتم النبيين بفتح تاء بمعنی انگشتری و زینت انبیا است
 و هرگز نگوئید لانی بعده باین معنی که پیغمبری بعد
 از او نخواهد آمد زیرا خاتم بفتح تاء بمعنی زینت است
 انگشتری است به کسر تاء بمعنی آخر و نهایت باشد
 و در تفسیر کشاف زمخشری هر دو ضبط را در باره خاتم
 ذکر کرده و میگوید خاتم بفتح تاء بمعنی مهر امضا است
 و خاتم بکسر تاء بمعنی مهر بمعنای زینت است و خاتم
 بکسر تاء بمعنی مهر امضا و بمعنی ختم کننده است در
 (مواهب علیه) کمال الدین حسین کاشفی در تفسیر
 خاتم النبيين از کتاب عیون الاجوبه نقل مینماید گسه
 امام سطوعی در کتاب مزبور نوشت که صحت هر کتابی
 بمهر اوست حق سبحانه پیغمبر را مهر گفت تا دانش که
 تصحیح دعوی محبت الهی جز بمتابعت حضرت رسالت
 پناهی نتوان کرد . در تفسیر بیضاوی در ذیل آیه
 خاتم النبيين مذکور است و اخرهم الذی ختمهم او ختموا
 به علی قراءة عاصم بالفتح ولو كان له ابن بالغ لاق منصبه
 ان يكون نبيا" كما قال عليه الصلوة والسلام في ابراهيم
 ای حق ابنه علیه السلام حين توفي لعاش لكان نبيا"
 در هامش (تفسیر کبیر) امام فخر رازی جزء السادس -
 صفحه ۷۸۸ مذکور است و خاتم النبيين ای کان آخر

الذی ختموا به و قرأه بکسر التاء ای کان خاتم و یویده
 قراءة ابن مسعود ولكن نبيا و ختم النبيين و ايا ما
 کان فلو کان له ابن بالغ لکان نبيا و لم یکن هو علی—
 خاتم النبيین کما یروی انه قال ابراهیم حین توفی لوعاش
 لکان نبیا و لا یقدح نزول عیسی بعده علیهما السلام
 لان معنی کونه خاتم النبيین انه لا نبیا احد بعده
 در تفسیر روح البیان تالیف شیخ اسمعیل حقی البرسوی
 الجلد السابع صفحه ۱۸۷ در تفسیر کلمه خاتم النبيین
 چنین نوشته است و خاتم النبيین قراءه عاصم بفتح التاء
 و هوالة الختم بمعنی ما یختم به کالطابع بمعنی ما یطبع
 به والمعنی و کان اخرتم الذی ختموا به و بالفارسیه
 (مهر پیغمبران یعنی بد و مهر کرده شد در نبوت
 و پیغمبران را به او ختم کرده اند) و قراءه الباقون بکسر
 التاء ای کان خاتمهم ای فاعل الختم بالفارسیه (مهر
 کننده پیغمبران است) و هو بالمعنی الاول ایضا
 و فی (المفردات) لانه ختم النبوه ای تمت بمجیئه و ایا
 ما کان فلو کان له ابن بالغ لکان نبیا و لم یکن هو علیته
 السلام خاتم النبيین کما یروی انه قال فی ابنه ابراهیم
 لوعاش لکان نبیا و ذلك لان اولاد الرسل کانوا یرثون
 النبوة من ابائهم .

ایضا در صفحه ۱۹۹ روح البیان نقل میکند که : در (عیون
 الاجوبه) آورده که تحت هر کتابی بمهر اوست حقیق
 تعالی پیغمبر را مهر گفت تا دانند که تصحیح دعوت محبت
 الهی جز بمتابعت حضرت رسالت پناهی نتوان کرد . (ان
 کنتم تحبون الله فاتبعونی) شرف بزرگواری کتاب بمهر
 اوست شرف جمله انبیاء نیز بدان حضرت است و شاهد
 هر کتابی بمهر اوست پس شاهد همه در محکمه قیامت او
 خواهد بود . ایضا گفته اند که معنی خاتم النبيین
 آنست که رب العزه نبوت همه انبیاء را جمع کرد و دل مصطفی
 علیه السلام را معدن آن کرد و مهر نبوت بر آن نهاد تا
 هیچ دشمن بموضع نبوت راه نیافت نه هوای نفس و نه
 وسوسه شیطان و نه خطرات مذمومه و دیگر پیغمبران را این
 مهر نبوت نبوده لاجرم از خطرات و هواجس امین نبودند
 و راغب اصفهانی از علمای قرن پنجم هجری در کتاب المفردات
 صفحه ۱۴۳ چنین نوشته است و فی المفردات لانه ختم
 النبوه ای تمها بمجیئه و قوله عز وجل ختامه مسك قیل ما
 یختم به ای ان یطبع .

عالم بزرگوار سید کاظم رشتی در رساله ای که در جواب
 سؤال شخصی بنام عبد الله بیک نگاشته و اکنون رساله
 مزبور در مجموعه رسائل سید بچاپ قدیم منتشر میباشد در

مورد کلمه خاتم النبیین چنین مینگارد .

محمد ص خاتم الانبیاء وهم علیه السلام خاتم الاوصیاء
انهم الفاتح لما دغل الدلیل القطعی علی ان کل خاتم
هو الفاتح والیه الاشاره بطرفی حدیث الشمس حین سلّمت
علی علی علیه السلام بمحضر من اصحاب النبی صلی اللّٰه
علیه وآله وقالت السلام علیک یا اولیا اخر و یا ظاهرو یا
باطن . ایضا " در کتاب مقدمه ابن خلدون جزء اول صفحه
۵۰۵ مذکور است و در صحیحین (صحیح بخاری و
مسلم) آمده است که پیامبر ص میخواست نامه ای بقیصر
بنویسد بوی گفتند مردم غیر عرب نامه ای را که مهر نشده
باشد نمی پذیرند از این رو پیامبر انگشتی از سیسم
برگزید و بروی نگین آن نگاشت (محمد رسول الله) محمد
رسول خداست . بخاری گوید سه کلمه مزبور را در سه
سطر قرار داد و بدان نامه را مهر کرد و هم گوید هیچکس
را نشاید که مثل آن را نقش خاتم کنند و ابو بکر و عمر
و عثمان هر یک زمان خلافت خود آن را در انگشت کردند
ولی بعد از چندی مهر مزبور از دست عثمان در چاه اریس
افتاد و آن چاه آب فراوان داشت و قعر آن معلوم نشد
از این رو عثمان اندوهگین گشت و آنرا بفال بدگرفت و مهر
دیگری نظیر آن ساخت

در کیفیت نقش این مهر (خاتم) و مهر کردن بان چند
وجه است زیرا خاتم بر زیور اطلاق میشود که آنرا
در انگشت میکنند و کلمه (تختم) بمعنی در انگشت
کردن انگشتی نیز از همان ریشه است و هم خاتم
بر معنی نهایت و پایان یافتن نیز اطلاق میشود چنانکه
گوید (ختم الامر) یعنی امر را پایان دادم و
قران را ختم کردم و (خاتم پیامبران) و (خاتم امر)
نیز از همین معنی است .

* * *

قسمت پنجم

اقوال برخی از علمای اسلام در استمرار ظهور پیامبران

جناب احمد حمدی در کتاب (الرائد والدلیل)
و همچنین کتاب (الدلیل والارشاد) اقوالی را از علمای
اهل سنت و جماعت نقل مینماید که عده ای از آنان گه
حنفی مذهب بوده و در بین النهرین ساکن میباشند به
استمرار سلسله رسالت و عدم انقطاع وحی از عالم بشریت
معتقد بوده و صریحا " در آثار خود نوشته اند که ظهور
پیامبران از مقتضیات حکمت باری تعالی بوده محال است
که در آن تعطیل یا انقطاعی بوجود آید .

از جمله قال صاحب المسامره العلامة کمال بن ابی شریف
فی (شرح المسامره) لکمال ابن همام فی علم الکلام فی
بحث ارسال الرسل .

" ان ابالبرکات النسفی قال فی عمدته . ارسال
الرسل مبشرین و منذرین فی حیز الامکان بل فی حیث
الوجوب والظاهر استحاله تخلفه . یعنی ارسال
رسل و انذار کنندگان متنها در حیز امکان است بلکه از
واجبات است و ظاهرا " خلاف آن محال است .

شمچنین ابن قیم علیه الرحمه متوفی در سنه ٧٥١ در تفسیر

خود بنام التفسیر الثیم گفته است و ان ارسال الرسل
امر مستقر فی العقول يستحيل تعطیل العالم عنه كما
يستحيل تعطيله عن الصانع فمن انكر الرسول فقد انكر
المرسل ولم يؤمن به ولهذا جعل سبحانه الكفر برسله
كفرا" به انتهى .

امام فخر رازی در کتاب مشهور خود بنام (مطالب
عالیه) فی المقدمة الرابع فی الدلیل الثانی در لزوم
استمرار پیامبران چنین مینویسد . و ذلك الدور
المشتمل علی مثل ذلك الشخص انما لا يوجد فی الفسنة
او اكثر اوقال الا مرة واحدة فيكون ذلك الشخص هو الرسول
المعظم والنبي المكرم وواضح الشرايح والهادي السبي
الحقايق . بیانات امام فخر رازی را راغب پاشا در کتاب
خود بنام سفینته الراغب نقل کرده است .

خواججه نصیر الدین طوسس در کتاب (شرح اشارات)
قسمت سیر و سلوک چنین مینویسد . بدانکه همه مقالات
از يك اصل منشعب شده است و همه مذاهب از يك شخص
ظاهر شده و همه بجای خویش و بوقت خویش حق بوده و
(ما یبیدی الباطل و ما یعیید) الا آنکه هر روزگاری قومی
از نکته غافل مانده اند و بحجباتی محجوب شده دین حق
و راه راست که از تخمیر و استحاله و تکثیر و منافقت منزّه

است همیشه يك دين و يك راه بوده است و خواهد بود
 (لا مبدل لكلمات الله) اما در هر وقت چنانکه حكمت
 الهی و عنایت ایزدی اقتضاء آن میکند فرمانی مشتمل بر
 مصالح اعمال و خطای متضمن خیرات و حسنات اضافی
 از حق بخلق برسد و خلق در آن دو مذهب گیرند قومی
 آنرا قبول کنند طوعا اوکرها منقاد شوند و رقم اسلام بمثل
 برایشان گشته و قومی از آن ابا کنند و بر سنت لم اکن
 لا سجدا البشر اظهار نمایند و بر رقم کفر موسوم شوند

* * *

قسمت ششم

معنای خاتم النبیین از نظر آثار بهائیان

از آنجائیکه در متون آثار بهائی شارع مقدس اسلام
 بکلمه خاتم النبیین (۱) ملقب گردیده اند لذا برخی
 از محققین غیر بهائی چنین تصور نمایند که در کتب بهائی
 نیز سلسله انبیاء الهی بعد از پیامبر اسلام قطع و بساطت
 رسالت و نبوت بظهور حضرتشان منطوی گردیده است
 ولی نکته قابل توجه همین جااست که کلمه خاتم النبیین در
 آثار بهائی بهیچوجه معنای ختم سلسله منشاشر مقدس
 و قطع فیض حضرت الهییت را از عالم بشریت ندارد بلکه
 در آثار بهائی ذکر خاتم در حق پیغمبر اسلام بجهت
 تعزیز و تجلیل از مقام پیغمبر یا بمعنی ختم دوره نبوت
 جزئیة و شروع دوره اعلای از آن گه درون مقام غیب الهی
 و فوق نبوت است اطلاق گردیده است (۲) که اکنون محض

(۱) در اشراقات صفحه ۲۹۳ میفرماید الصلوة والسلام علی
 سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرساله و النبوه
 (۲) در مشارق الانوار شیخ رجب برسی صفحه ۲۰۵ و در
 کتاب منتهی الامال شیخ عباس قمی جلد دوم صفحه ۳۳۹
 مذکور است که حضرت امیر در مورد ظهور مکلم طور فرمود
 توقموا ظهور مکلم موسی من الشجر علی طور .

مزید تبصره هر کدام از معانی را جداگانه در پنج قسمت
مورد مطالعه قرار میدهم .

معنی اول : همانطور که در بدو مقال گفته شد
یکی از معانی خاتم النبیین که در آثار بهائی بدان اشاره
شده است این است که خاتمیت پیغمبر اسلام بمعنای
ختمیت دوره رسالت جزئیه و شروع رسالت کلیه بوده است
بدین معنی که با ظهور پیغمبر اسلام دوره نبوت و رسالت
جزئیه خاتمه پذیرفته و مقدمات ظهور کلی الهی که در کتب
مقدسه بخیارت داده شده بود فراهم گردیده است . چه
که شارع بهائی هر چند در سلسله ادیان گذشته ظاهر
و از لحاظ صفت مانند انبیای سلف جنبه رسالت دارند
ولی مقاما " از ظهورات گذشته برتر و عالیتر بوده و از لحاظ
افاضه فیوضات معنوی بمراتب شدیدتر از انبیاء پیشین
بشمار میروند این ظهور عظیم در حقیقت همان ظهور
کلی الهی است که در کتب و رسائل آسمانی مانند تورات
و انجیل و قران و همچنین در احادیث و اخبار اسلامی
بظهور اب آسمانی و ظهور الله و نباء عظیم و ظهور مکلم
طور طقب گردیده است بنا براین باعتقاد بهائی رشتنه
رسالت و نبوت نه تنها بظهور پیغمبر اسلام منقطع نگردیده
بلکه با ظهور حضرت بهاء الله امر عظیمتری در عالم

تحقق یافته است و نفحات روح قدسی نه تنها قطع نشده
بلکه تجلی و اشراقش شدیدتر گشته است . چنانچه شارع
بهائی خود بکرات در خلال نصوص و الواح مبارکه استمرار
و توالی مظاهر آسمانی را امری ضروری دانسته و ضمنا "
برای آنکه عظمت ظهور خویش را نسبت بظهورات گذشته
معلوم گرداند پیامبر اسلام را بخاتم النبیین طبق فرموده اند
تا معلوم شود که این ظهور جدید با آنکه درون مقام الوهیت
میباشد ولی از مقام رسالت و نبوت که در شریعت اسلام
تصور میرفته است بالاتر و رفیع تر است بنا براین کلمه
خاتم النبیین در آثار بهائی بهیچوجه بمعنای قطع سلسله
رسالت و نبوت نبوده بلکه معنای آن این است که بعد از
پیامبر اسلام ظهور عالیتری در عالم تحقق یافته و امر
عظیمتری ظاهر گردیده است در مثل وقتیکه میگوئیم معلم
دوره متوسطه خاتم المعلمین است معنای این جمله این
نیست که بعد از اختتام دوره متوسطه سلسله معلمین قطع
و مراحل علم خاتمه پذیرفته باشد بلکه منظور ما از ختمیت
در این مقام آنست که بعد از دوره متوسطه دوره عالیتری
از علوم آغاز و معلم بزرگتر و مطلع تری رشته تدریس را بدست
گرفته است . چنانچه حضرت بهاء الله در کتاب جواهر
الاسرار صفحه ۴۹ که در اوائل ظهور نازل گردیده است